

تحلیل گفتمان‌های فرهنگی جهانی شدن در ایران

محمدامین قانعی راد^۱، مهرانگیز ستوده^۲

چکیده: این مقاله به بررسی گفتمان‌های فرهنگی جهانی شدن در غرب و مقایسه آن با گفتمان‌های رایج در ایران می‌پردازد. جهانی شدن در سال‌های پایانی قرن بیستم فرصت‌ها و تهدیدهای فراوانی را برای کشورهای در حال توسعه همچون ایران به وجود آورده است. از جمله آن‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای هویتی و فرهنگی است که پیامدهای بسیاری برای کشور ما داشته است. از این‌رو این مقاله با درک شرایط و اهمیت پدیده جهانی شدن و تأثیرات عمیقی که می‌تواند بر ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور داشته باشد، درصدد آن است تا با طرح این موضوع به بررسی نظریه‌ها و اندیشه‌های جهانی شدن در ایران بپردازد. چارچوب نظری این مقاله بر پایه نظریات شولت، گیدنز، کاستلز و رابرتسون قرار دارد و علل و عوامل پیدایش جهانی شدن، ماهیت و پیامدهای فرهنگی جهانی شدن از منظر نویسندگان ایرانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. روش پژوهش در این مطالعه فرانظریه است که از طریق تحلیل محتوای متون و با کاربرد ابزار سنجش پرسش‌نامه معکوس صورت گرفته است. این پژوهش در حوزه مقالات مندرج در روزنامه‌ها و مجلات انجام گرفته است. نمونه پژوهش شامل ۱۱۰ مقاله است که از این تعداد، ۵۷ مقاله مربوط به روزنامه‌ها و ۵۳ مقاله مربوط به مجلات است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد، رویکردهای متنوعی که در خصوص ماهیت، علل و عوامل و پیامدهای جهانی شدن در بین نظریه‌پردازان جهانی شدن وجود دارد، در آثار نویسندگان ایرانی نیز مشاهده می‌شود؛ به عبارتی نویسندگان ایرانی نیز گرایش‌های نظری مختلفی از قبیل نئولیبرالیستی، رادیکالیسم و اصلاح‌طلبی دارند.

کلیدواژه: جهانی شدن، فرهنگ، نئولیبرالیسم، رادیکالیسم، اصلاح‌طلبی.

۱. هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

امروزه جهانی شدن به علت نفوذ در کلیه عرصه‌ها و شئون زندگی، ذهن بسیاری از روشن‌فکران، سیاستمداران و دانشگاهیان در جوامع مختلف را به خود مشغول کرده و موجب شکل‌گیری برداشت‌های متفاوت و حتی متضادی نسبت به ماهیت، پیامدها و علل و عوامل جهانی شدن شده است. برخی با دید خوش‌بینانه به این پدیده نگرسته و بر پیامدهای مثبت جهانی شدن تأکید می‌کنند و برخی دیگر با نگاهی بدبینانه تنها پیامدهای منفی جهانی شدن را مد نظر دارند. بخش زیادی از این اختلاف دیدگاه‌ها به ارزیابی ماهیت و پیامدهای جهانی شدن فرهنگی باز می‌گردد و در این خصوص گفتمان‌های مختلفی وجود دارد و هر گفتمان نگاه ویژه‌ای نسبت به جهانی شدن دارد.

بررسی پیامدهای فرایند جهانی شدن فرهنگی در دهه ۱۹۹۰ توجه سازمان‌های بین‌المللی را به خود جلب کرد. یونسکو در این دهه برنامه پژوهشی آینده فرهنگ‌ها را پی می‌گیرد تا پیامد روندهایی چون گسترش الگوی نوسازی فرهنگی به شیوه غربی در سطح جهان، فرایند همسان‌سازی و همگن‌سازی فرهنگ‌ها و ارزش‌های فرهنگی و ظهور پدیده مقاومت فرهنگی به عنوان واکنشی در برابر یکسان‌سازی فرهنگ‌ها را مورد بررسی قرار دهد. خانم الئونورا ماسینی در گزارش نتایج مطالعات «آینده فرهنگ‌ها» از شش روایت جهانی سخن می‌گوید (یونسکو، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۱). اولین روایت به گونه‌ای بدبینانه بر آن است که همه فرهنگ‌ها اصالت خود را از دست می‌دهند یا به صورت موزه‌ای درمی‌آیند. روایت دیگر، آمیزش سنت و نوگرایی به شکل «ثبات در عین دگرگونی» را مطرح می‌کند. روایت مقاومت فرهنگی از ایستادگی فرهنگ‌های جوامع بی‌شمار در برابر فرهنگ حاکم سخن می‌گوید. روایت چهارم نسبی بودن و عدم کامل بودن فرهنگ‌ها را می‌پذیرد. روایت پنجم به نام «آشفته‌بازار» امکان نفوذ فرهنگ‌ها و آگاهی‌ها در همدیگر در یک جنگل فناوری ارتباطی را روایت می‌کند. آخرین روایت امکان نفوذ فرهنگ شرقی بر دیگر فرهنگ‌ها را نشان می‌دهد. این روایت اخیر دو شکل مختلف دارد. اولین خرده‌روایت، بیان‌کننده روند غربی شدن و شرقی شدن هم‌زمان در فرایند جهانی شدن است که در آن

«شرق سمبول بازگشت به سنت، معنا و معنویت‌گرایی و غرب سمبول مدرنیته و فرایند تشدید کننده مادی‌گرایی و مصرف‌گرایی» است (عاملی، ۱۳۸۳: ۳۰). اما روایت افراطی‌تر آن، چرخش به سوی شرق را به معنای پایان استیلای فرهنگی غرب می‌داند که در فرایندهای کنونی گفت‌وگو محورانه جهانی‌گرایی بین شرق و غرب در حال شکل‌گیری است. این روایت اخیر را پاتومکی (۱۳۸۳) مورد ارزیابی قرار داده است.

الئونورا ماسینی موضع‌گیری متفاوت اندیشمندان کشورهای مختلف در مقابل جهانی‌شدن را «روایت» می‌نامد. در دوره معاصر اندیشه در باب جهانی‌شدن از تنوع فراوانی برخوردار است و در آن‌ها تعیین دقیق مرز گفتارهای واقعی و گفتارهای هنجاری به سادگی ممکن نیست. این اندیشه‌ها تنها شرح آنچه رخ می‌نماید، نیستند بلکه دلالت‌هایی برای کنش‌های کنونی و گزینش‌های آینده را نیز در بر دارند. دفاع از جهانی‌شدن یا حمله به آن، تا حد زیادی با منازعات ایدئولوژیک آمیخته است. رابرتسون و خندکر (۱۳۸۳) گفتمان‌های جهانی‌شدن را علاوه بر منازعات ایدئولوژیک با زمینه‌های منطقه‌ای یا تمدنی، گوناگونی رشته‌های دانشگاهی و حوزه گفتمان‌های جنسیت‌مدار مرتبط می‌یابند. بدین ترتیب گفتمان‌های جهانی‌شدن خود آمیخته با جنبه‌های محلی و خاص‌گرایانه است. این نویسندگان «جهانی‌شدن» را در خطر تبدیل به یک شعار صرف می‌دانند تا یک مفهوم جدی علوم اجتماعی که به منزله نمادی برای اظهار نارضایتی درباره انواع مشکلات بوم‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. فرگسن حتی از اسطوره‌های جهانی‌شدن سخن می‌گوید و می‌کوشد تا از طریق بررسی این اسطوره‌ها و مسائل معناشناختی مربوط به آن، موضوع مناقشه‌برانگیز جهانی‌شدن را ارزیابی کند (همان: ۹۹). به نظر او اسطوره آمیخته‌ای از واقعیت، آرمان‌گرایی و توهم است و به همان میزان که در خدمت اهداف تبیینی است، در خدمت مقاصد ایدئولوژیک نیز قرار دارد. یکی از اسطوره‌های جهانی‌شدن معاصر «همگونی فرهنگ جهانی» است. براساس این اسطوره، مصرف تولیدات فرهنگی عامه‌پسند و تولیدات رسانه‌ای یکسان، فرافرهنگی را پدید

می‌آورد که هویت جمعی آن مبتنی بر الگوهای مشترک مصرف است. این فرافرهنگ بر کل ساختارهای اجتماعی دنیا تسلط می‌یابد.

با توجه به مقدمه‌ای که ذکر شد، هدف این مقاله، شناخت گفتمان‌های جهانی‌شدن فرهنگی در ایران است. برای وصول به این هدف، مقاله این سؤال کلی را مطرح می‌کند که نویسندگان ایرانی چه دریافتی از علل و عوامل، پیامدها و ماهیت جهانی‌شدن دارند.

چهارچوب نظری و مفهومی

جهانی‌شدن فرایندی پیچیده و دارای لبه‌های تاریک و روشن و مملو از تعارض‌ها و تناقض‌هاست (مایلارد، ۲۰۰۰، روسنو، ۱۹۹۷)، این پیچیدگی در وجه فرهنگی این فرایند، بیش از پیش افزایش می‌یابد. آپادورای (۱۹۹۶) پیچیدگی و چندوجهی بودن فرایند جهانی‌شدن را از دیدگاه فرهنگی به خوبی بازگو می‌کند. او از یک سو بر نقش تخیل^۱ در همه اشکال عاملیت^۲ به عنوان عنصر کلیدی نظم جهانی جدید تأکید دارد و از سوی دیگر پیچیدگی این نظم جهانی را با توجه به پنج چشم‌انداز قومی، رسانه‌ای، فنی، مالی و اندیشه‌ای بیان می‌کند. این چشم‌اندازها یک تعبیر فضایی جایگزین از زمان معاصر ارائه می‌دهند که مانند یک چشم‌انداز رایج و نوعی،^۳ چشم‌اندازی ثابت نیست بلکه متنوع، بی‌شکل و در جریان است. این چشم‌اندازهای پنج‌گانه، قالب‌های سازنده جهان‌های تخیلی معاصر هستند.

در سال‌های اخیر بررسی رابطه جهانی‌شدن و فرهنگ یا ابعاد فرهنگی جهانی‌شدن به یک حوزه مطالعاتی گسترده تبدیل شده است (کینگ، ۱۹۹۱؛ فیتزستون، ۱۹۹۵؛ آپادورای، ۱۹۹۶؛ جیمسون و میوشی، ۱۹۹۸؛ اسکالر، ۱۹۹۸ و تاملینسون، ۱۹۹۹). در این میان بررسی

1. imagination

2. agency

3. Typical Landscape

موضوع هویت‌های فرهنگی در شرایط کنونی جهانی‌شدن علاوه بر اهمیت نظری، دارای اهمیت راهبردی و سیاسی نیز بوده است. برخی از این مطالعات به تلاش اقلیت‌های ملی و مذهبی در کشورهای اروپایی و آمریکایی برای رشد و حفظ هویت‌های خویش در یک جامعه بیگانه، که در معرض همگون‌سازی فرهنگی قرار دارند، باز می‌گردد (کاستلس، ۲۰۰۰ و عاملی، ۲۰۰۲).

برخی از نویسندگان، از پایان هویت فرهنگی سخن می‌گویند و بر این باورند که سوپرمارکت فرهنگی جهانی^۱ با عرضه کالاهای فرهنگی و رسانه‌ای متفاوت، جای عناصر فرهنگی محلی را می‌گیرد و هویت فرهنگی به «هویت بازار»^۲ تبدیل می‌شود (متیوس، ۲۰۰۰). فرهنگ، دیگر با ملیت و سنتی که فرد بدان تعلق دارد، تعریف نمی‌شود بلکه به‌عنوان سبک زندگی، با ذوق و سلیقه شخص و انتخاب‌های فردی در یک بازار متنوع رابطه دارد. احساس پیوستگی به یک ملت یا سنت، با ایده انتخاب آزاد در اقتصاد بازار جایگزین می‌شود. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که فرهنگ دارای جنبه‌هایی است که تا حد زیادی در مقابل فرایند کالایی‌شدن و گسترش بازارهای جهانی مقاومت می‌کند. زبان‌ها، مناسبات شخصی و پیوندهای مذهبی، قومی و سیاسی در برابر گسترش فرهنگ یک‌پارچه جهانی ایستادگی می‌کنند (تاملینسون، ۱۹۹۹). جهانی‌شدن فرهنگی نه تنها در بین اندیشمندان و سیاست‌گذاران کشورهای جهان سوم، بلکه در بین نظریه‌پردازان و سیاستمداران کشورهای توسعه‌یافته همچون فرانسه، استرالیا و ژاپن نیز نگرانی‌هایی را به‌همراه آورده است. واژه‌های «امپریالیسم فرهنگی»، «آمریکایی‌شدن» و «غربی‌شدن» را در وهله اول، خود نظریه‌پردازان غربی ابداع کردند (لاتوچه ۱۹۹۶؛ امیسون ۱۹۹۷؛ بل و بل ۱۹۹۸؛ هولتون ۱۹۹۸؛ دی ۱۹۹۸). بخشی دیگر از نویسندگان نیز به نقد محتوای نظری این

1. global cultural supermarket

2. market identity

اصطلاحات پرداختند. این امر بیانگر دو نگرش خوش‌بینانه و بدبینانه نسبت به ماهیت فرهنگی جهانی شدن است.

جهانی‌شدن فرهنگی بر فرهنگ عامه و فرهنگ سیاسی تأثیر می‌گذارد. فرهنگ عامه، اوقات فراغت، ورزش و رفتارهای فرهنگی روزانه را شامل می‌شود و فرهنگ سیاسی ارزش‌ها و هویت‌هایی را در بر می‌گیرد که اغلب با مفهوم ملیت پیوند دارد. این دو در شکل دادن به هویت‌های جمعی اهمیت دارند. جهانی‌شدن، فرهنگ مردم را از حیث پراکنش‌های روزانه و نیز حس تعلقات آن‌ها دچار تنش و دگرگونی کرده است. ماتیو آرنولد، نویسنده دوران ویکتوریا، حتی در اواسط قرن نوزدهم از تأثیر فرهنگ آمریکایی بر فرهنگ عمومی و سیاسی انگلستان نگران است و «آمریکایی‌شدن فرهنگ» را موجب تمایل به «ناتمامیت و پراکندگی و اعتیاد به ابتذال» می‌داند (جانسون، ۱۳۷۸).

نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت نیز در ارائه نگرش انتقادی به پویش‌های فرهنگی در سطح جهان پیش‌گام بودند. به نظر آن‌ها، فرهنگ کنونی ارزش زیبایی‌شناختی خود را از دست داده و تبدیل به ابزاری در اختیار نظام سرمایه‌داری جهت تداوم سلطه خود شده است؛ صنعت فرهنگ موجب تجاری و توده‌ای‌شدن فرهنگ سرمایه‌داری و در نتیجه موجب استمرار سلطه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری گشته است و آمریکاسازی یکی از جلوه‌های فرهنگ توده‌ای در عرصه جهانی است (کیانی، ۱۳۸۰).

بدین ترتیب، دغدغه‌های نویسندگان در خصوص تأثیرات فرهنگ‌های قدرتمند جهان کنونی پدیده تازه‌ای نیست، ولی در سال‌های اخیر و با کاربرد مفهوم جهانی‌شدن فرهنگ، توجه به این تأثیرات افزایش یافته است.

علی‌رغم ادبیات گسترده مربوط به رابطه فرهنگ و جهانی‌شدن، در مقاله حاضر، فقط آراء آن دسته از نظریه‌پردازانی ارائه می‌شود که زمینه‌های مفهومی لازم را برای طرح نظری مسئله پژوهش، فراهم می‌سازند.

گیدنز: در نظر گیدنز، جهانی‌شدن ویژگی پیشرفته‌ترین مرحله فرایند تجدد است. از این‌رو شناخت علل و عوامل جهانی‌شدن، مستلزم آگاهی از فرایند شکل‌گیری و تداوم

تجدد است. ابعاد مدرنیته از نظر گیدنز عبارتند از: سرمایه‌داری، صنعت‌گرایی، دستگاه‌های حراست و وسایل مهار خشونت. مدرنیته پدیده‌ای ذاتاً جهانی است و این قضیه در برخی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های نهادهای مدرن، به‌ویژه از جاکندگی و بازاندیشی این نهادها، آشکار است. به‌همین دلیل گیدنز ابعادی را برای جهانی‌شدن در نظر می‌گیرد که از ابعاد نهادی مدرنیته نشئت گرفته‌اند (گیدنز، ۱۳۸۰).

ما در یک واقعیت اجتماعی تحول‌یافته از تشدید فرایندهای مدرنیته، زندگی می‌کنیم. این فرایند هم به نظام‌های گسترده جهانی معطوف است و هم به بسترهای محلی و شخصی تجربه اجتماعی. جهانی‌شدن به‌عنوان عالی‌ترین مرحله تجدّد، یعنی کنش از دور و با فاصله، تنها به واسطه جدایی زمان و فضا ممکن شده است. مفهوم کلی جهانی‌شدن را از طریق تأمل در وجوه اساسی فاصله افتادن بین زمان و فضا بهتر می‌توان درک کرد. جهانی‌شدن به معنای در هم گره‌خوردن رویدادها و روابط اجتماعی سرزمین‌های دوردست با تار و پود محلی جوامع دیگر است. تقابل عوامل جهانی و محلی، پایه‌های اساسی استدلال گیدنز است. به نظر وی، بسیاری از وجوه نهادهای امروزی، حتی مردم سستی‌ترین سکونت‌گاه‌های جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، در بخش‌های پیشرفته جهان نیز ماهیت زندگی روزمره به‌طور مستمر تحت تأثیر پیوند عناصر محلی و جهانی تحول می‌یابد (۱۳۷۸: ۴۲-۴۱).

به نظر گیدنز، تجدّد پاره‌ساز است و در عین حال یک‌پاره و یک‌کاسه هم می‌کند. از سطح افراد تا سطح منظومه‌های سیاره‌ای به‌عنوان یک کل، گرایش به سوی یک‌پارگی و گرهمایی در کنار گرایش به چندگانگی و پراکندگی به چشم می‌خورد (همان: ۲۶۵). گیدنز در خصوص یک‌پارگی در برابر چندپارگی، از پدیده بازاندیشی یاد می‌کند. جهانی‌شدن صورت‌های نوپدیدی از وابستگی جهانی و آگاهی سیاره‌ای و نظارت بازاندیشانه و آگاهانه بشر را به بار می‌آورد؛ به‌طوری که کردارها و آداب اجتماعی دائماً تغییر می‌یابند و در این میان، نقش رسانه‌های ارتباط جمعی در جهت افزایش آگاهی افراد

نسبت به رویدادها و وقایع جهانی اهمیت پیدا می‌کند (۱۳۸۰: ۹۳-۹۲). در عصر کنونی، تقابل با آگاهی جهانی منجر به گسترش و بازسازی گرایش‌های خاص گرایانه می‌شود. بازسازی خاص گرایانه، در انواع جنبش‌های بنیادگرایانه فرهنگی، سنت را به مصاف یک‌پارچگی جهانی آورده است. وی اشکال تازه جنبش‌های اجتماعی را نشان‌دهنده کوشش جمعی برای تصاحب مجدد و احیای بعضی از حوزه‌های سرکوب شده زندگی اجتماعی می‌داند. بنیادگرایی نه تنها در مذهب، بلکه در تمایلات ناسیونالیستی و قومی و حتی در میان آموزه‌های بوم‌شناسی یا سیاسی پیدا می‌شود (۱۳۷۹: ۸۵-۸۴). یک‌پارچگی جهانی، علاوه بر وارد کردن فشار به سمت بالا، به سمت پایین نیز فشار وارد می‌کند که فشار اخیر، دلیل احیای گرایش‌های ناسیونالیستی و شکل‌های محلی هویت فرهنگی است (همان: ۳۶-۳۷). وی خیزش ناسیونالیسم را محصول امکان‌های جدیدی می‌داند که فرایند جهانی‌شدن، برای بازتولید هویت‌های محلی فراهم می‌کند. در شرایط تشدید جهانی‌شدن، روابط اجتماعی به‌عنوان بخشی از یک فراگرد واحد بسط می‌یابد و فشارهایی برای خودمختاری محلی و هویت فرهنگی منطقه‌ای پدیدار می‌شود (۱۳۸۰: ۷۸).

شولت: شولت (۱۳۸۲) ساختاربندی جهانی‌شدن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. به نظر وی، روندهای اجتماعی تحت تأثیر ترکیبی از انتخاب‌های عاملان و سرشت‌های ساختاری شکل می‌گیرند. ساختارها و نیروهای ساختاری در یک بافت تاریخی مشخص، دامنه انتخاب‌های در دسترس عاملان را تعیین می‌کنند. همچنین، جهانی‌شدن از رابطه متقابل محرک‌های ساختاری و تصمیمات عاملان ناشی می‌شود. نیروهای ساختاری مرتبط با عقل‌گرایی و سرمایه‌داری از دهه‌های قبل امکانات و فرصت‌هایی را برای جهانی‌شدن فراهم کرده‌اند و بازرگانان، دانشمندان، دولت‌مردان و مخترعان، به‌عنوان عاملان، بر اساس این امکانات، نخستین فضاها را برای جهانی‌شدن را گشوده‌اند. در میان ابتکارهای عاملان، از اواسط قرن بیستم، تعدادی از نوآوری‌های تکنولوژیکی و اقدامات نظارتی (قوانین و مقررات)، پویایی‌هایی را برای گسترش عمده فوق قلمروگرایی فراهم آورده‌اند. در دهه‌های بعدی، پیشرفت‌های بیشتر در قلمرو تکنولوژی و تدوین

قوانین زمینه‌ساز، شتاب بیشتر جهانی‌شدن را میسر ساخت. نه نیروهای ساختاری و نه ابتکار عاملان، در پیدایش جهانی‌شدن، از یکدیگر جدا و از لحاظ سببی یکی مقدم بر دیگری نبوده‌اند. عقل‌گرایی و سرمایه‌داری، شرایط ساختاری را فراهم کرده‌اند و در این شرایط ساختاری، تحولات تکنولوژیکی و نظارتی گوناگون، توانسته‌اند جهانی‌شدن را ترویج کنند. هم‌زمان با آن، اقدامات انجام شده در زمینه‌های تکنولوژیکی و نظارتی، موجب تداوم ساختارهای عقل‌گرایی و سرمایه‌داری از راه‌هایی شده‌اند که به جهانی‌شدن جامه عمل پوشانده است.

فوکویاما: فوکویاما با طرح نظریه پایان تاریخ، بر این باور است که لیبرالیسم با پایان جنگ سرد به فرهنگ غالب جهانی تبدیل شده است. از منظر وی، جهانی‌شدن معنایی جز جهان‌شمول شدن الگوی جامعه لیبرال غرب ندارد. به نظر وی، میراث مشترک ایدئولوژیکی بشر در قالب لیبرال دموکراسی، متجلی شده است و نوع ویژه‌ای از همگونی و یک‌پارچگی در جهان امروز در حال تحقق است. همگونی فرهنگی مورد نظر فوکویاما این نیست که همه فرهنگ‌ها، به معنی مردم‌شناختی آن، یکسان و همانند می‌شوند بلکه به نظر او ارزش‌ها و محصولات مدرنیسم غربی، که در نهایت در قالب ایدئولوژی سیاسی - اقتصادی لیبرال دموکراسی متجلی شده است، مورد پذیرش همه جوامع جهان قرار خواهند گرفت. وجود خصوصیات متفاوت فرهنگی در بین ملت‌ها نشانه عدم پذیرش نظام فرهنگی - سیاسی لیبرال دموکراسی نیست. این نظام، میراث مشترک بشریت است که هم اکنون هیچ هم‌آورد و رقیبی ندارد و در عرصه اندیشه و پس از دوران درگیری سیاسی - ایدئولوژیکی، به پیروزی نهایی رسیده است. جهان به لحاظ آرمان مشترک بشریت و از نظر مدل و ارزش‌های بنیادین فرهنگی و رفتاری، به سوی یک‌پارچگی و یکسانی پیش می‌رود و محصولات فرهنگی برآمده از این مدل جهان‌شمول نیز، جهانی و فراگیر خواهند شد (سلیمی، ۱۳۷۹: ۱۳۲-۱۲۹).

رابرتسون: این نظریه پرداز، چهار نوع گفتمان جهانی شدن را تشخیص می دهد. اول، گفتمان های تمدنی یا منطقه ای، از قبیل گفتمان های شرق و جنوب آسیا، اروپای شرقی، اروپای غربی، آمریکای لاتین و غیره، که در درون هر یک از آنها نیز گوناگونی های بسیاری وجود دارد. دوم، گفتمان های رشته ای، مانند گفتمان های اقتصادی، سیاسی، انسان شناسی، جامعه شناسی، مطالعات فرهنگی، ارتباطات و مطالعات رسانه ای. سوم، گفتمان های ایدئولوژیک جهانی شدن است که برای سهولت کار، آنها را به دو گروه گفتمان های چپ و راست تقسیم و تأکید می کند که در هر گفتمان، طرفداران و مخالفان جهانی شدن وجود دارند. چهارم، گفتمان های متغیر زنانه و مردانه. پژوهشگران فمینیست، بیش از پیش به این طرز نگرش روی می آورند که یک دیدگاه زنانه درباره وضعیت جهانی، مطلوب و ضروری است و این امر تا حدی به دلیل رشد جنبش جهانی زنان میسر شده است (رابرتسون و خندکر، ۱۳۸۳).

رابرتسون (۱۳۸۰)، تعریفی دو وجهی از جهانی شدن عرضه می کند که هم جنبه عینی جهانی شدن را در برمی گیرد و هم جنبه ذهنی آن را؛ با وجود این، او بیشتر بر جنبه های فرهنگی و عنصر آگاهی تأکید می کند. جهانی شدن مفهومی است معطوف به فشردگی جهانی و تشدید افزایش آگاهی از آن مانند یک کل. او عناصر ویژگی بخش جهانی شدن را فشردگی، همگونی و درهم تنیدگی و وابستگی متقابل در سطح جهان می داند. از لحاظ عینی، رابرتسون بر وابستگی متقابل فزاینده میان نظام های سیاسی به واسطه تجارت، اتحاد نظامی و سلطه سیاسی تأکید دارد که از مهم ترین عوامل زمینه ساز این فشردگی است. از نظر او، برای درک جهانی شدن باید اول شکل ها و قالب هایی را درک کرد که جهان به واسطه آنها، به سوی یگانگی سیر می کند. جهانی شدن از یک سو به هم پیوندی های فزاینده در ابعاد مختلف حیات جهانی اشاره دارد و از سوی دیگر، به معنی جهانی شدن نهادها و پدیده های جمعی به کار می رود. مفهومی که محور تقاطع این دو گرایش را تشکیل می دهد، مفهوم برکنده شدن یا انفصال ساختارها و فعالیت ها از زمینه محلی و جهانی شدن آنهاست (همان: ۳۶۳-۳۶۲).

در بعد ذهنی، رابرتسون جهان‌بودگی^۱ را آگاهی فزاینده نسبت به جهان به‌عنوان یک کل می‌داند. مفهوم آگاهی، واجد محتوای بازاندیشی است و جهانی‌شدن صرفاً به معنای عینیت افزایش هم‌پیوندها نیست بلکه با مسائل فرهنگی نیز رابطه دارد. رابرتسون، علاوه بر تأکیدی که بر عام‌گرایی فرهنگی دارد، از جستجوی بنیادها یا حقیقت محلی نیز یاد می‌کند و آن را به‌عنوان یکی از وجوه جهانی‌شدن می‌بیند. وقتی جهانی‌شدن به صورت درهم‌فشرده‌شدن جهان تعریف می‌شود، باید بر این نکته تأکید کرد که جهانی بودن جستجوی بنیادها، جالب‌ترین وجه آن است. به‌ویژه این‌که این جستجو در میان جوامع مختلف جهان در چارچوب اندیشه‌های مربوط به سنت، هویت، قومیت و جماعت، که به طور جهانی منتشر شده‌اند، به پیش می‌رود. بسیاری از بنیادگرایی‌ها عبارتند از راه‌هایی برای یافتن جایی در جهان به‌عنوان یک کل. واقعیت جستجو در سطح عام، مستلزم ایجاد معیارهایی برای شناسایی و تجلی آن است. از این حیث، جستجوی بنیادها را باید پدیده‌ای مدرن یا پسامدرن به شمار آورد که مستلزم میزان قابل توجهی از بازاندیشی و اختراع سنت است. جستجوی بنیادها تا حد قابل ملاحظه‌ای هم از وجوه بارز جهانی‌شدن است و هم یکی از وجوه فرهنگ جهانی‌شدن است (همان: ۳۴۵-۳۴۶).

رابرتسون بخش عمده‌ای از واکنش‌ها و اندرکنش‌های فرهنگی در جهان معاصر را، سرچشمه گرفته از دیالکتیک عام و خاص می‌داند. جهانی‌شدن را می‌توان به‌عنوان نهادینه شدن فرایند دو وجهی «عام شدن امر خاص» و «خاص شدن امر عام» درک کرد. خاص گردانیدن عام‌بودگی^۲، بیان این اندیشه است که امر عام باید در قالب جهان بشری صورت انضمامی پیدا کند. عام گردانیدن خاص‌بودگی^۳، متضمن این فکر است که برای خاص بودن و تفاوت و دیگربودگی^۴، نهایی نیست. عمل کردن و اندیشیدن به نحو جهانی هر

-
1. Globality
 2. Universality
 3. Particularity
 4. Otherness

روز، بیش از پیش، برای غنا بخشیدن به محلیت^۱ ضرورت پیدا می‌کند و محلیت به نحو جهانی نهادینه می‌شود. رابرتسون (۱۳۸۳) با کاربرد مفهوم «جهان محلی شدن»^۲ تأکید می‌کند که جهانی‌شدن، همواره متضمن خلق و جذب امر محلی است. تلاش او در این‌جا معطوف به درک معنای دو روند به ظاهر مخالف همدیگر است: همگون‌سازی و ناهمگون‌سازی. از نظر وی، این دو روند هم‌زمان، مکمل یکدیگر و به طور درونی به همدیگر پیوسته‌اند؛ هرچند که در وضعیت‌هایی می‌توانند با هم تصادم پیدا کنند.

والرشتاین: از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، اندیشه جهانی‌شدن با قرائت مارکسیستی نوینی از روابط مبتنی بر قدرت در سطح جهان، دست به گریبان شد که به نظریه نظام جهانی والرشتاین مشهور است. وی در یکی از جدیدترین آثارش، بحران عصر جهانی‌شدن را کشمکش میان هویت‌های ملی و جهانی می‌داند که به نوعی منعکس‌کننده کشمکش‌های سنتی‌تر در حوزه‌های سیاست و فلسفه میان ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم و عام‌بودن و خاص‌بودن است که به نوبه خود، زاینده رشد تمدن بورژوازی و پیدایش اقتصاد جهانی کاپیتالیستی‌اند (کلارک، ۱۹۹۷: ۲۸-۲۹). وی معتقد است، نظام سرمایه‌داری از قرن شانزدهم میلادی و پس از عمومیت یافتن وجه تولید سرمایه‌داری در اروپا حیات خویش را آغاز کرد. خصیصه اصلی این نظام، انباشت مداوم سرمایه و تمایل به گسترش و جهان‌شمولی است. سرمایه‌داری اروپایی با ابزار قهر و غلبه و تجارت و نیز با گسترش فرهنگ مدرنیزاسیون و غربی‌سازی، خود را به دیگر نقاط جهان تحمیل کرده و رفته رفته دیگر بخش‌های جهان را نیز در درون خود ادغام می‌کند (والرشتاین، ۱۹۷۹). به نظر والرشتاین، با وجود این‌که فرهنگ سرمایه‌داری به‌عنوان فرهنگ غالب در جهان مطرح است اما فرهنگ‌های محلی و خاص نیز در این نظام جهانی مطرح می‌شوند. در نظام نوین جهانی، ملی‌گرایی نمونه واقعی خاص‌گرایی به شمار می‌آید. در عرصه جهانی، مقاومت‌های زیادی در مقابل فرهنگ جهانی صورت می‌گیرد. شعار این مقابله‌های

-
1. Locality
 2. Globalization

فرهنگی، مبارزه با هم‌سانی است. در دهه‌های اخیر، برخی دوباره رو به سوی خدا، فرهنگ و هویت خویش آوردند تا دوباره موقعیت پیشین را به دست آورند. راه مقابله با دور شدن از آزادی و برابری، عبارت خواهد بود از آفرینش و بازآفرینی عناصر فرهنگی خاص گرایانه‌ای نظیر هنرها، علم و هویت‌هایی که همیشه جدیدند؛ گرچه اغلب ادعای قدیمی بودن دارند؛ خاص‌گرایی‌هایی که هدف اعلام شده یا نشده آن‌ها، احیای واقعیت عام آزادی و برابری هستند. تعارض بین عام‌گرایی و خاص‌گرایی بیش از هر زمان دیگری، حاد شده و این تعارض در چارچوب فرض‌ها و روش‌های نظام نوین جهانی، به مثابه تمدن، ذاتاً حل‌ناشدنی باقی مانده است (والرشتاین، ۱۳۷۷).

اسکلیر (۱۹۹۸) با الهام از نظریه جهانی^۱ والرشتاین و به منظور رفع کاستی‌ها و ضعف‌های آن، نظریه نظام جهانی^۲ را مطرح می‌کند و در این نظریه به حوزه فرهنگ به‌عنوان یکی از فرایندهای سه‌گانه جهانی‌شدن، در کنار دو حوزه اقتصاد و سیاست، اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. به نظر اسکلیر، در نظام جهانی کنونی، فرهنگ مصرف‌گرایی، هسته اصلی قلمرو فرهنگ را تشکیل می‌دهد که با ترغیب مردم به توسعه مصرف خود از سطح نیازهای زیستی به سطح فرهنگی، در پی ایجاد یک‌پارچگی بین همه طبقات است. شبکه‌های این فرهنگ دارای گستره‌ای جهانی است و در پیوند با شبکه‌های اقتصادی و سیاسی، در خدمت تداوم نظام جهانی سرمایه‌داری قرار دارد.

مانوئل کاستلز: کاستلز ظهور جامعه شبکه‌ای را محصول سه فرایند تاریخی مستقل می‌داند: انقلاب اطلاعات، تجدید ساختار سرمایه‌داری و نهضت‌های فرهنگی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰. جامعه شبکه‌ای در ساختار و کارکردهای غالب خود حول شبکه‌ها و جریان‌هایی شکل گرفته که نمود ظاهر آن کاپیتالیستی است. سرمایه‌داری عصر فراصنعتی

1. world system theory

2. Global System Theory

متکی به دینامیسم درونی است که از انعطاف زیادی برخوردار است و فزون‌طلب و گسترش‌یابنده است. حضور این پدیده در صحنه جهانی، عالم را به دو قطب اصلی اعضای شبکه و محرومان از عضویت در شبکه، تقسیم می‌کند. در درون شبکه، نظارت‌ها و کنترل‌های محلی بی‌اثر می‌شوند؛ نیروی انسانی موجود در شبکه تفرّد پیدا می‌کند و به صورت هویت‌های قابل تعویض در می‌آید (۱۳۸۰: ۱۹-۱۷).

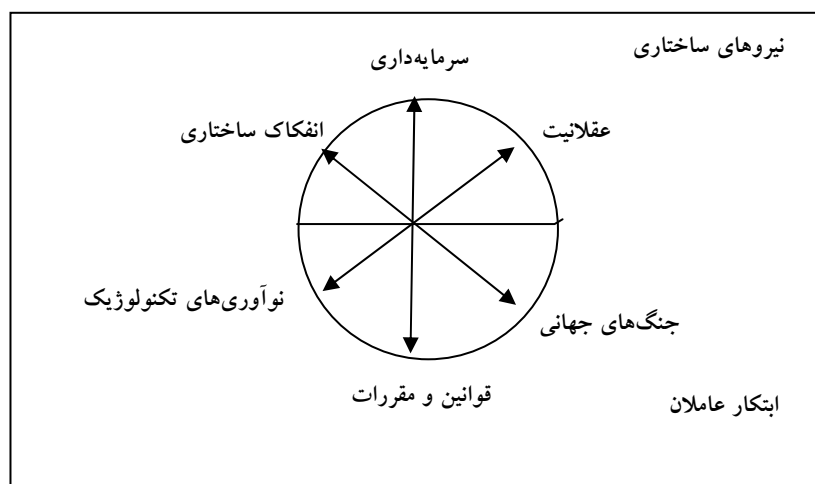
کاستلز بر همگون شدن جهانی از طریق ظهور جامعه شبکه‌ای تأکید می‌کند و معتقد است، جامعه شبکه‌ای، سپهرهای طبیعی، فرهنگی و معنوی آدمی را در سراسر سیاره و در همه ابعاد، در معرض تحولات اساسی قرار داده است. تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، امکان ظهور جامعه شبکه‌ای را فراهم آورده که افراد و جوامع را در درون قالب‌های تازه، هویت‌های تازه می‌بخشد و دستخوش تغییرات دائمی و در نتیجه ایجاد الگوهای جدید حیات در نقاط مختلف است. به نظر کاستلز، ویژگی بارز اجتماعی و سیاسی دهه ۱۹۹۰، سامان‌دادن کنش و سیاست اجتماعی پیرامون هویت‌هایی است که ریشه در تاریخ و جغرافیا دارند، یا به تازگی و در جستجوی مشتاقانه معنا و هویت، ایجاد شده‌اند. به نظر او، ما وارد جهانی واقعاً چندفرهنگی و همبسته شده‌ایم که درک آن تنها از دیدگاهی کثرت‌گرا میسر است؛ دیدگاهی که هویت فرهنگی، شبکه‌سازی جهانی و سیاست‌های چندبعدی را با یکدیگر ترکیب می‌کند. ربع پایانی قرن بیستم، شاهد خیزش تظاهرات نیرومند هویت‌های جمعی بوده است که در دفاع از یگانگی فرهنگی و کنترل مردم بر زندگی، فرایند جهانی‌شدن را به مبارزه طلبیده‌اند. وی به جای خاص‌گرایی‌های فرهنگی، از اجتماعات فرهنگی نام می‌برد که به عناصر هویت‌بخش فرهنگی خاص متوسل می‌شوند و بر بی‌همتایی شیوه‌ها، اعمال و ایده‌های یک گروه یا جماعت معین تأکید می‌کنند. اجتماعات فرهنگی طیف وسیعی از حرکت‌هایی را در بر می‌گیرند که مفاهیمی چون خدا، ملت، قوم، خانواده یا سرزمین مادری را به سنگر مقاومت تبدیل کرده‌اند. همه این‌ها مقولاتی هستند که اکنون مورد تهدید نیروهای منسجم و متعارض اقتصادی و تکنولوژیک قرار گرفته‌اند؛ این شکل نوین سازمان اجتماعی با جهان‌شمولی فراگیر خود، نهادهای اجتماعی را به لرزه

در آورده و فرهنگ‌ها را در معرض خطر قرار داده است (همان، جلد ۲: ۱۸-۱۷). در دنیایی که این‌گونه دستخوش تغییرات مهارنشدنی و حیرت‌انگیز است، مردم از نو حول محور هویت‌های بنیادین از قبیل هویت‌های دینی، قومی، سرزمینی و ملی گرد هم می‌آیند و به دنبال جستجوی هویت جمعی یا فردی هستند که منبع اصلی معنای اجتماعی است. در دوران جدید، هویت به اصلی‌ترین و گاه تنها سرچشمه معنا تبدیل می‌شود (همان، جلد ۱: ۳۰-۲۷).

گسترش بنیادگرایی دینی، ناسیونالیسم قومی و هویت سرزمینی، به مثابه مهم‌ترین واکنش‌های خاص‌گرایانه در مقابل فرایند جهانی‌شدن، محور بحث کاستلز درباره ماهیت و عملکرد جامعه شبکه‌ای است. استدلال کاستلز این است که پیدایش جامعه شبکه‌ای فرایندهای برساختن هویت را در دوره مذکور زیر سؤال می‌برد و بدین ترتیب، شکل‌های جدیدی از تغییر اجتماعی خلق می‌کند. زیرا برای بیشتر افراد و گروه‌های اجتماعی، جامعه شبکه‌ای بر مبنای جدایی سیستماتیک امر جهانی و امر محلی استوار است. کاستلز معتقد است، با وجود این‌که جماعت‌های فرهنگی، جهانی‌شدن و جامعه شبکه‌ای را نفی می‌کنند، اما از تکنولوژی‌های مدرن در جهت تحقق اهداف خود استفاده می‌کنند.

مدل‌های نظری و تحلیلی

تبیین علل و عوامل جهانی‌شدن در این مقاله، مبتنی بر نظریه ساختاربندی گیدنز و شولت است (نمودار شماره ۱).



در نظریه ساختاربندی، نیروهای ساختاری و ابتکارهای عاملان از یکدیگر جدا و از لحاظ سببی، یکی مقدم بر دیگری نیست. عقل‌گرایی و سرمایه‌داری شرایط ساختاری گسترش جهانی شدن را فراهم کرده‌اند و در این شرایط ساختاری، تحولات تکنولوژیک و نظارتی گوناگون توانستند جهانی شدن را ترویج کنند. تحولات و پیشرفت‌ها در عقل‌گرایی، سرمایه‌داری، تکنولوژی و نظارت و مقررات به‌طور گریزناپذیری به هم پیوسته‌اند و نمی‌توان تأثیرات سببی آن‌ها را به‌طور جداگانه ارزیابی کرد.

گفتمان‌های مختلف در خصوص ماهیت و پیامدهای فرهنگی جهانی شدن را می‌توان با الهام از طبقه‌بندی شولت (۱۳۸۲: ۴۱-۳۳) به سه گروه زیر طبقه‌بندی کرد.

گفتمان لیبرالیستی: طرفداران این رویکرد نسبت به ماهیت جهانی شدن نگرش خوش‌بینانه‌ای دارند و آن را فرایندی گریزناپذیر می‌دانند که منجر به تشدید آگاهی جهانی، تحقق دهکده جهانی و گسترش و عالم‌گیر شدن دموکراسی، حقوق بشر و آزادی می‌شود. در این رویکرد بر عام‌گرایی به مثابه پیامد مثبت جهانی شدن تأکید می‌شود. بر اساس این گفتمان، عام‌گرایی فرهنگی از مؤلفه‌های اساسی مدرنیسم است که بر ارزش‌هایی همچون دموکراسی، عقل‌گرایی، سکولاریسم، آزادی و فردگرایی تکیه دارد و این ارزش‌ها برای نیل

به آزادی انسان‌ها از تحجّر و عقب‌ماندگی، باید بدون در نظر گرفتن تاریخ، جغرافیا و اعتقادات هر قوم و به مثابه یک فرهنگ جهانی گسترش یابد.

گفتمان رادیکالیسم: رویکرد رادیکالیسم، طیف وسیعی از نفی‌کنندگان تا نقدکنندگان فرایند جهانی‌شدن را تشکیل می‌دهد. این منتقدان نگرش بدبینانه‌ای نسبت به جهانی‌شدن دارند و آن را معادل با جهانی‌سازی می‌دانند که درصدد همگن‌سازی و یکسان‌سازی جهان از رهگذر تسلط فرهنگ غرب و سرمایه‌داری بر سایر فرهنگ‌هاست. در این نگرش بر پیامدهای منفی جهانی‌شدن تأکید می‌شود. هواداران رادیکالیسم با تعلق به خاص‌گرایی‌های فرهنگی و همچون عاملان فرهنگی در مقابل جهانی‌شدن مقاومت می‌کنند.

گفتمان اصلاح‌طلبی: بر اساس این گفتمان، جهانی‌شدن همچون مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها، در عین حال که در برگیرنده نیروهای همگن‌ساز فرهنگی است، عرصه‌های جهانی را برای بروز تنوع فرهنگی آماده می‌کند. اصلاح‌طلبان تداخل و امتزاج فرهنگ‌ها را شکل‌دهنده ترکیب‌های فرهنگی و شبکه‌های فرهنگ جهانی می‌دانند. در دیدگاه اصلاح‌طلبان، تکثرگرایی و تعامل میان نیروهای محلی و جهانی به فرهنگ‌های ملی امکان بازآفرینی صورت نوینی از اقتدار را می‌بخشد. آن‌ها شکل‌گیری فرهنگی واحد و یک‌پارچه را در آینده قابل پیش‌بینی، غیر محتمل می‌پندارند.

پیامدهای فرهنگی جهانی‌شدن را می‌توان با سه مقوله عام‌گرایی فرهنگی، خاص‌گرایی فرهنگی و تعامل عام/خاص، توضیح داد.

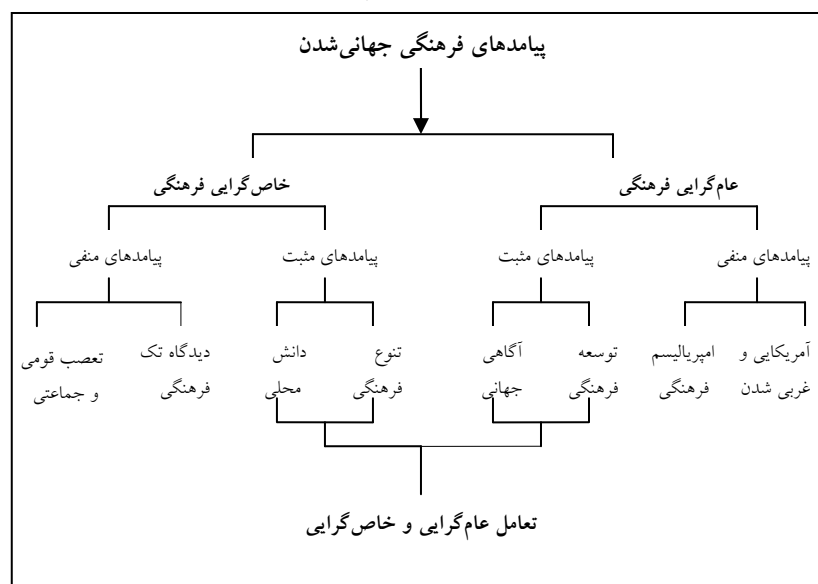
عام‌گرایی و خاص‌گرایی می‌توانند دارای پیامدهای مثبت یا منفی باشند. برخی نظریه‌پردازان، عام‌گرایی فرهنگی را فرصت، و برخی آن را به مثابه تهدید تلقی می‌کنند. برخی نظریه‌پردازان معتقد به عام‌گرایی فرهنگی، از جمله نظریه‌پردازان امپریالیسم فرهنگی، مدعی هستند که جهان شاهد فراگیر شدن فرهنگی واحد است. اما برخی دیگر، عام‌گرایی فرهنگی را متضمن آمیزش و هم‌زیستی فرهنگ‌های گوناگون می‌دانند. مخالفان جهانی‌شدن، گسترش آگاهی‌های جهانی را همان آمریکایی‌شدن می‌دانند؛ در حالی که

موافقان، پیدایش آگاهی‌های جهانی را لازمه تحول و تعالی فرهنگی به شمار می‌آورند. به همین دلیل برخی نظریه‌پردازان هم‌زیستی فرهنگی، تکثرگرایی فرهنگی را از پیامدهای مثبت عام‌گرایی فرهنگی به حساب می‌آورند.

خاص‌گرایی‌های فرهنگی نیز دارای پیامدهای مثبت و منفی محسوب می‌شوند. خاص‌گرایی فرهنگی ممکن است به تعصب و فروبستگی فرهنگی منجر شود. اما دسته دیگری از نظریه‌پردازان خاص‌گرایی فرهنگی، در برابر هم‌گرایی یک‌سویه با فرهنگی واحد، بر تکثر و هم‌زیستی فرهنگ‌های ویژه تأکید می‌کنند. به نظر آن‌ها در فرایند جهانی‌شدن، فرهنگ‌های خاص هرکدام قابلیت ویژه‌ای برای بازیگری دارند.

رویکرد مبتنی بر تعامل امر خاص و امر عام، بر جنبه‌های مثبت عام‌گرایی و خاص‌گرایی فرهنگی تأکید می‌کند. براساس این رویکرد، فرایند جهانی‌شدن رابطه‌ای جدید میان امر عام و امر خاص برقرار می‌کند. از دیدگاه آن‌ها قلمرو فرهنگی جهان معاصر، هم دربرگیرنده عام بودن و همگونی است و هم در بر گیرنده خاص بودن و ناهمگونی. بنابراین باید از برقراری رابطه‌ای دیالکتیکی میان خاص/عام و جهانی و محلی سخن گفت نه از جهانی‌شدن فرهنگ واحد و همگونی صرف و ساده.

مدل تحلیلی این پژوهش، پیامدهای فرهنگی جهانی‌شدن را با دو مفهوم عام‌گرایی و خاص‌گرایی توضیح می‌دهد؛ در عین حال، این پیامدها را با توجه به تهدیدها و فرصت‌های جهانی‌شدن، به دو دسته پیامدهای مثبت و منفی طبقه‌بندی می‌کند. تعامل امر عام و امر خاص، در واقع، حاصل پیوند پیامدهای مثبت عام‌گرایی و خاص‌گرایی فرهنگی است که در عین حفظ خصوصیت‌ها و تنوع فرهنگ‌ها، امکان ارتباط، هم‌زیستی و گفت‌وگوی بین آن‌ها را فراهم می‌کند (نمودار شماره ۲).



مدل تحلیلی این پژوهش را به دو شیوه می‌توان قرائت کرد. از یک‌سو این مدل، جنبه ارزیابانه دارد و با تلاش برای ایجاد انسجام نظری به داوری در مورد فرایند جهانی‌شدن می‌پردازد. اما از سوی دیگر و با تأکید بر جنبه تحلیلی آن، بیان‌کننده گرایش‌های مختلف نظری بوده و جریان‌ها و واکنش‌های متفاوت را بیان می‌کند. مدل تحلیلی مزبور، امکان ارزیابی تنوع دیدگاه در جامعه ایران را نیز فراهم می‌کند.

این مقاله سعی دارد با توجه به مبانی نظری، نگرش نویسندگان ایرانی را در خصوص علل، ماهیت و پیامدهای جهانی‌شدن مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد، و به این منظور، سؤالات زیر را مطرح می‌کند.

۱- گفتمان‌های موجود میان نویسندگان ایرانی در مورد جهانی‌شدن را چگونه می‌توان طبقه‌بندی و توصیف کرد؟

۲- آیا رویکردها و نگرش‌های نویسندگان و متفکران ایرانی در خصوص علل و عوامل، ماهیت و پیامدهای فرهنگی جهانی‌شدن با آراء نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان مورد بررسی در این مطالعه قابل مقایسه است؟

۳- گفتمان‌های جهانی‌شدن در ایران تحت تأثیر کدام عوامل ساختاری و ابتکار عاملان شکل گرفته‌اند؟

روش‌شناسی

روش پژوهش، تحلیل محتوا و تحلیل فرایندی است. پس از تحلیل محتوای آثار نویسندگان ایرانی، اندیشه‌های آنان در خصوص علل، ماهیت و پیامدهای جهانی‌شدن به شیوه فرایندی تحلیل شده‌اند و بعد از سنخ‌شناسی گفتمان‌های جهانی‌شدن در ایران، با الهام از ابزار فرایندی ریتزر (۱۹۸۰، ۱۹۸۸)، پیوستاری از گفتمان‌های جهانی‌شدن با سطوح چهارگانه ترسیم می‌شود که امکان دستیابی به انگاره تلفیقی را فراهم می‌کند.

روش‌های مهمی که برای گردآوری اطلاعات مورد استفاده قرار گرفته، عبارتند از کتاب‌شناسی‌ها، جستجوی رایانه‌ای و تحلیل محتوا. جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه و فیش‌برداری از منابع مکتوب و اسنادی صورت گرفته است.

در این پژوهش، علاوه بر روش تحلیل محتوای کیفی، با استفاده از تحلیل محتوای مضمونی، جهت‌گیری‌های مستقیم یا غیر مستقیم، پنهان یا آشکار، مثبت یا منفی نویسنده نسبت به مقولات مورد بررسی به شیوه کمی سنجیده می‌شود.

جامعه آماری مورد مطالعه، ۳۷۲ مقاله در حوزه جهانی‌شدن فرهنگ در دوره پنج‌ساله ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۲ است. فهرست این مقالات، با استفاده از نمایه پژوهشی «خانه کتاب» تدوین شده است.

از بین ۳۷۲ مقاله در حوزه جهانی‌شدن فرهنگ، ۱۹۴ مقاله در روزنامه‌ها و ۱۷۸ مقاله در مجلات چاپ شده بودند. به همین دلیل، با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای ۳۰ درصد مقالات، به‌عنوان نمونه تعیین و با حذف مقالات ترجمه شده، گزارش گفت‌وگوها و نقد و بررسی

کتاب‌ها، نمونه نهایی به صورت تصادفی ساده، شامل ۵۷ مقاله از روزنامه‌ها و ۵۳ مقاله از مجلات و مجموعه مقالات، انتخاب شدند.

ابزار اندازه‌گیری و جمع‌آوری داده‌ها، پرسش‌نامه معکوس است که با توجه به طرح نظری مسئله و مدل تحلیلی، تنظیم شده است. واحد تحلیل در این پژوهش یک مقاله است. بنابراین برای هر مقاله، یک پرسش‌نامه در نظر گرفته شد. از آن‌جا که پرسش‌نامه با توجه به بیان نظری مسئله و مدل تحلیلی ساخته شده است، می‌توان گفت ابزار تحقیق دارای اعتبار صوری است. قبل از اجرای کامل پژوهش یک پیش‌آزمون بر روی ۲۰ مقاله اجرا گردید. برای تأمین پایایی سنجش، مقولات مورد نظر توسط دو متخصص مجدداً کدگذاری شدند. داده‌ها با توجه به تعاریف عملیاتی مفاهیم، از پرسش‌نامه معکوس به صورت مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی استخراج و پس از کدگذاری در اوراق داده‌ها ثبت شدند. مهم‌ترین مفاهیم تحلیلی این پژوهش، عبارتند از عوامل جهانی‌شدن، ماهیت جهانی‌شدن و پیامدهای جهانی‌شدن. تعاریف نظری و عملیاتی این مفاهیم به شرح زیر است.

۱- عوامل جهانی‌شدن: جهانی‌شدن تحت تأثیر دو دسته از عوامل ساختاری و عاملیتی تکوین و گسترش می‌یابد. سرمایه‌داری، عقلانیت و انفکاک ساختاری از مهم‌ترین نیروهای ساختاری مؤثر بر جهانی‌شدن هستند. دومین دسته از عوامل به ابتکار عاملان باز می‌گردد. شولت نوآوری‌های تکنولوژیکی، قوانین و مقررات و جنگ‌های جهانی را به‌عنوان عوامل وابسته به تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای آگاهانه و درعین حال در ارتباط با ساختارهای بیرونی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. معرف‌های مربوط به هریک از عوامل جهانی‌شدن به صورت تفکیکی در تجزیه و تحلیل محتوای مقالات مورد بررسی، راهنمای جستجوی نویسندگان مقاله بوده‌اند.

۲- ماهیت جهانی‌شدن: منظور از ماهیت جهانی‌شدن، ارزیابی ذهنی نویسندگان از جهانی‌شدن به طور کلی است که با سه نگرش بدبینانه، خوش‌بینانه و دوجانبه بیان می‌شود.

معرف‌های راهنما برای درک نگرش‌های سه‌گانه نویسندگان مقالات درخصوص ماهیت جهانی‌شدن به شرح زیر است.

نگرش بدبینانه: تسلط هژمونیک ایدئولوژی غرب، یکسان‌سازی و فراگیر شدن شیوه زندگی آمریکایی و غربی، امپریالیسم فرهنگی، تهدیدهای فرهنگی و هویتی، استحاله ارزش‌ها و هویت‌های دینی، قومی و ملی، محو تنوع فرهنگی، تضعیف باورها و عقاید دینی، اخلاق و خانواده و فرسایش اصالت و خلوص فرهنگ‌ها و تمدن‌ها.

نگرش خوش‌بینانه: گسترش آگاهی‌های جهانی، گسترش ارتباطات، جریان آزاد تجارت، پول، اقتصاد و فرهنگ، فرصت‌های فرهنگی، هم‌زیستی فرهنگی، تحول و توسعه فرهنگی، ایجاد گفت‌وگو، تبادل، تعامل و وابستگی متقابل میان تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و هویت‌های مختلف، تقویت فرهنگ‌های ملی، محلی و مذهبی و عرصه جهانی آن با استفاده از تحولات رسانه‌ای، افزایش مدارا و تحمل‌پذیری و سازگاری هویت‌های فرهنگی متکثر. نگرش دوجانبه: تلقی جهانی‌شدن به‌عنوان شمشیری دو دم، حاوی فرصت‌ها و تهدیدهای فرهنگی، چندبعدی بودن و ترکیبی دانستن جهانی‌شدن و ابهام و پیچیدگی فرایند جهانی‌شدن.

۳- پیامدهای جهانی‌شدن: ارزیابی نویسندگان از ماهیت جهانی‌شدن تا حد زیادی وابسته به شناخت و توصیف آن‌ها از پیامدهای جهانی‌شدن است. پیامدهای فرهنگی جهانی‌شدن، در سه مقوله کلی عام‌گرایی فرهنگی، خاص‌گرایی فرهنگی، و تعامل عام/خاص فرهنگی قرار می‌گیرند. عام‌گرایی فرهنگی، پدیده‌ها و روندهای جهان‌شمول و یا در حال گسترش در سطح جهانی، همچون امپریالیسم فرهنگی، غربی‌شدن، آمریکایی‌شدن، توسعه فرهنگی، آگاهی جهانی، هم‌زیستی فرهنگی و خاص‌گرایی فرهنگی نیز گرایش‌هایی چون قوم‌گرایی، ملی‌گرایی، محلی‌گرایی، بنیادگرایی را شامل می‌شود. تعامل عام و خاص فرهنگی، پدیده‌ها و فرایندهای ارتباط و پیوند بین امور جهانی و امور محلی در زمینه‌های گوناگون را بیان می‌کند. برخی از نویسندگان عام‌گرایی یا خاص‌گرایی را با دید مثبت و برخی دیگر با دید منفی ارزیابی می‌کنند. این تفاوت ارزیابی‌ها در مفهوم

ماهیت جهانی‌شدن مورد بررسی قرار می‌گیرد. معرف‌های انواع پیامدهای جهانی‌شدن در این پژوهش تدوین و در استخراج داده‌ها مورد استفاده قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت، ابتدا با تجزیه و تحلیل محتوای مقالات این پژوهش، با کاربرد پرسش‌نامه معکوس، و با توجه به مفاهیم تحلیلی تحقیق، علل و عوامل، ماهیت و پیامدهای جهانی‌شدن از نظر نویسندگان ایرانی به شیوه‌ای توصیفی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس انواع گفتمان‌های جهانی‌شدن در ایران با توجه به زمینه‌های نظری پژوهش طبقه‌بندی و توصیف می‌شوند.

علل و عوامل جهانی‌شدن- از منظر نویسندگان ایرانی عوامل گوناگونی در ظهور جهانی‌شدن دخیل بوده‌اند که این عوامل را براساس مدل تحلیلی می‌توان به دو دسته قواعد و منابع ساختاری و ابتکار و برنامه‌های عاملان و کارگزاران تقسیم کرد (جدول ۱).

نویسندگان ایرانی به طور تراکمی، هم بر نیروهای ساختاری و هم بر تصمیمات عاملان تأکید کرده‌اند. به همین دلیل، ممکن است یک مقاله هم سرمایه‌داری و عقلانیت و هم نوآوری‌های تکنولوژیک را به‌عنوان علل جهانی‌شدن به حساب آورد و مجموع مقولات به‌دست آمده، بیشتر از تعداد مقالات مورد بررسی است. از بین مقولات ساختاری، در ۱۹/۲۳ درصد موارد سرمایه‌داری، در ۱۱/۵۴ درصد موارد، عقلانیت و ۱۷/۱۳ درصد موارد انفکاک ساختاری و در بین مقولات مربوط به ابتکار عاملان ۲۹/۷۲ درصد به نوآوری‌های تکنولوژیک، ۲۰/۲۸ درصد به قوانین و مقررات و ۲/۱۰ درصد به جنگ‌های جهانی اختصاص دارد.

جدول ۱. دیدگاه نویسندگان در مورد علل و عوامل جهانی شدن

مقولات		فراوانی	درصد
نیروهای ساختاری	سرمایه‌داری	۵۵	۱۹/۲۳
	عقلانیت	۳۳	۱۱/۵۴
	انفکاک ساختاری	۴۹	۱۷/۱۳
ابتکار عاملان	نوآوری‌های تکنولوژیک	۸۵	۲۹/۷۲
	قوانین و مقررات	۵۸	۲۰/۲۸
	جنگ‌های جهانی	۶	۲/۱۰
جمع		۲۸۶	۱۰۰

نویسندگان ایرانی در ۴۸ درصد موارد، بر اهمیت نیروهای ساختاری و در ۵۲ درصد موارد، بر ابتکار عاملان در توسعه جهانی شدن تأکید کرده‌اند. نویسندگان مزبور در بین عوامل ساختاری جهانی شدن، ابتدا بر سرمایه‌داری و سپس انفکاک ساختاری و سرانجام بر عقلانیت تأکید دارند. در نظر آن دسته از نویسندگانی که بر عوامل ساختاری تأکید دارند، جهانی شدن ادامه روند سرمایه‌داری است و سرمایه‌داری دوره متأخر به یک عامل مهم و نیروی پیش‌برنده جریان یک‌پارچگی جهانی تبدیل شده است. در این میان نیروهای مربوط به انفکاک ساختاری به رواج الگوی تک‌قدرتی و فروپاشی نظام کمونیستی انجامیده است و نیز غلبه عقل‌گرایی به رواج تفکر سکولار و انسان‌مدارانه انجامیده است. در این شرایط مردم کلیت وجودی خود را نه براساس نگرش‌های سنتی و مذهبی بلکه برحسب سیاره‌ای که در آن زندگی می‌کنند، درک می‌کنند. در بین عوامل مربوط به ابتکار عاملان به ترتیب نوآوری‌های تکنولوژیک، قوانین و مقررات و جنگ‌های جهانی تأثیرگذارتر بوده‌اند و در این میان دو مورد اول، از اهمیت بالایی برخوردارند. نویسندگان ایرانی تقریباً در ۳۰ درصد موارد، موتور محرکه جهانی شدن را نوآوری‌های تکنولوژیک می‌دانند. از نظر آنان فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی پیشرفته و نیز گسترش شبکه حمل و نقل بین‌المللی و گسترش حجم مبادلات تجاری در رشد آگاهی سیاره‌ای مؤثر بوده‌اند؛ پیوندهای الکترونیک

در یک دهکده جهانی و ارتباطات متقابل فرهنگی، زمینه را برای تسریع جهانی‌شدن فراهم ساخته است.

ماهیت جهانی‌شدن - در بین نویسندگان ایرانی در مورد ماهیت جهانی‌شدن، نگرش‌های مختلفی وجود دارد. نگرش هر مقاله با توجه به تحلیل محتوای کیفی، ارزیابی شده و به این دلیل، تعداد مقولات با تعداد مقالات برابر است (جدول ۲).

جدول ۲- نگرش نویسندگان نسبت به ماهیت جهانی‌شدن

مقولات	فراوانی	درصد
نگرش خوش‌بینانه	۱۱	۱۰
نگرش بدبینانه	۴۴	۴۰
نگرش دوجانبه	۵۵	۵۰
جمع	۱۱۰	۱۰۰

از بین نویسندگان ایرانی ۱۰ درصد آن‌ها نگرش خوش‌بینانه نسبت به جهانی‌شدن دارند. در رویکرد خوش‌بینانه، جهانی‌شدن دربرگیرنده مجموعه‌ای از ارزش‌های جهان‌شمول است که باید با گسترش بخشیدن آن در دیگر جوامع، به‌عنوان فرهنگ جهانی، زمینه رشد و توسعه کشورهای توسعه‌نیافته‌ای نظیر ایران را فراهم ساخت. این نویسندگان معتقدند، جهانی‌شدن فرایندی گریزناپذیر است که فرایندهای دیگری را نیز در درون خود جای داده است و تحولی بنیادین در فضای سازمانی و روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل قدرت به وجود می‌آورد. این تحولات بنیادی، پروژه نیستند بلکه مقتضیات خاص تاریخی آن را پدید آورده است. ۴۰ درصد نویسندگان، نگرش بدبینانه نسبت به جهانی‌شدن دارند. در نگرش بدبینانه، جهانی‌شدن معادل با جهانی‌سازی به شمار می‌آید که درصدد همگن‌سازی و یکسان‌سازی جهان از رهگذر تسلط فرهنگ جهانی بر سایر فرهنگ‌هاست و اکثراً جهانی‌شدن را به‌عنوان یک طرح و برنامه از قبل آماده شده از سوی قدرت‌های بزرگ جهانی می‌دانند. از منظر آن‌ها، جهان هم اکنون شاهد شکل‌گیری امپریالیسمی نوین

در ردایی از فرهنگ تحت عنوان امپریالیسم فرهنگی است که حلقه دیگری از امپریالیسم اقتصادی غرب می‌باشد. ۵۰ درصد از نویسندگان ایرانی نگرش دو جانبه‌ای نسبت به جهانی شدن دارند. از منظر این نویسندگان، جهانی شدن بسان شمشیر دو دمی است که از نظر فرهنگی و هویتی هم می‌تواند به‌عنوان تهدید و هم به‌عنوان فرصتی فراروی جوامع جنوبی تلقی شود. بنابراین ماهیت جهانی شدن از دیدگاه این نویسندگان نه یکسره منفی و نه یکسره مثبت است، زیرا آن را دارای ویژگی‌هایی از قبیل ایهام، پیچیدگی، ارتباط و اختلاط اجزای فرهنگی و اقتصادی، ترکیبی و چندبعدی می‌دانند و در این میان بر نقش کنش‌گران محلی تأکید می‌کنند.

پیامدهای جهانی شدن - نویسندگان ایرانی نگرش‌های متفاوتی را نسبت به پیامدهای جهانی شدن دارند. مقالات مورد بررسی به طور تراکمی بر پیامدهای مختلف تأکید کرده‌اند و به این دلیل تعداد مقولات از تعداد مقالات بیشتر است (جدول ۳).

جدول ۳. دیدگاه نویسندگان در مورد پیامدهای فرهنگی جهانی شدن

مقولات	فراوانی	درصد
عام‌گرایی فرهنگی	۹۸	۵۱/۵۸
خاص‌گرایی فرهنگی	۴۸	۲۵/۲۶
تعامل عام/خاص	۴۴	۲۳/۱۶
جمع	۱۹۰	۱۰۰

۹۸ مقاله، عام‌گرایی فرهنگی را پیامد جهانی شدن دانسته‌اند. از این ۹۸ مقاله، ۴۰ مقاله فقط به عام‌گرایی فرهنگی، ۲۳ مقاله هم به عام‌گرایی فرهنگی هم به خاص‌گرایی و تعامل عام/خاص، ۲۱ مقاله به عام‌گرایی و خاص‌گرایی و ۱۴ مقاله به عام‌گرایی و تعامل عام/خاص توجه کرده‌اند.

۴۸ مقاله به خاص‌گرایی فرهنگی به‌عنوان پیامد جهانی شدن اشاره کرده‌اند. از این تعداد، ۱ مقاله فقط خاص‌گرایی فرهنگی را به‌عنوان پیامد جهانی شدن در نظر گرفته است.

۲۳ مقاله به طور مشترک بر هر سه پیامد، ۲۱ مقاله بر عام‌گرایی و خاص‌گرایی و ۳ مقاله بر خاص‌گرایی و تعامل عام/خاص به عنوان پیامد جهانی‌شدن تأکید کرده‌اند.

۴۴ مقاله نیز تعامل عام/خاص را به عنوان پیامد فرهنگی جهانی‌شدن ذکر کرده‌اند. از این تعداد، ۴ مقاله فقط بر تعامل عام/خاص، ۳ مقاله بر خاص‌گرایی و تعامل عام/خاص، ۱۴ مقاله بر عام‌گرایی و تعامل عام/خاص و ۲۳ مقاله به طور مشترک به هر سه پیامد جهانی‌شدن، اشاره کرده‌اند.

۱. **عام‌گرایی فرهنگی** - نویسندگان ایرانی پیامدهای عام‌گرایی فرهنگی را به شیوه‌های گوناگونی ارزیابی کرده‌اند (جدول ۴).

جدول ۴. ارزیابی‌های متفاوت نویسندگان از عام‌گرایی فرهنگی

درصد	فراوانی	ارزیابی پیامدهای عام‌گرایی فرهنگی
۱۷/۳۵	۱۷	پیامدهای مثبت
۴۱/۸۴	۴۱	پیامدهای منفی
۴۰/۸۲	۴۰	پیامدهای مثبت و منفی
۱۰۰	۹۸	جمع

۹۸ مقاله‌ای که به عام‌گرایی فرهنگی به عنوان یکی از پیامدهای جهانی‌شدن اشاره کرده‌اند، ارزیابی‌های متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. ۱۷ مقاله پیامدهای مثبت جهانی‌شدن، ۴۱ مقاله پیامدهای منفی جهانی‌شدن و ۴۰ مقاله به طور مشترک پیامدهای مثبت و منفی جهانی‌شدن را نشان می‌دهد. با موارد تکراری، ۸۱ مقاله به طور کلی بر پیامدهای منفی و ۵۷ مقاله به طور کلی بر پیامدهای مثبت عام‌گرایی فرهنگی تأکید دارند.

نویسندگان ایرانی پیامدهای مثبت و منفی عام‌گرایی فرهنگی را ذیل مقولات متفاوتی بیان کرده‌اند. ۲۳ مقاله آمریکایی‌شدن، ۳۰ مقاله غربی‌شدن و ۱۵ مقاله امپریالیسم فرهنگی را به عنوان پیامدهای منفی جهانی‌شدن به حساب می‌آورند. ۲۱ مقاله تحول و ارتقاء فرهنگی،

۱۶ مقاله هم‌زیستی فرهنگی، ۱۶ مقاله آگاهی جهانی و ۶ مقاله توسعه فرهنگی را به‌عنوان پیامدهای مثبت جهانی شدن محسوب می‌کنند (جدول ۵).

جدول ۵. پیامدهای مثبت و منفی عام‌گرایی فرهنگی

مقولات	فراوانی	درصد
آمریکایی شدن	۲۳	۱۸/۱۱
غربی شدن	۳۰	۲۳/۶۲
امپریالیسم فرهنگی	۱۵	۱۱/۸۱
تحول و ارتقاء فرهنگی	۲۱	۱۶/۵۴
هم‌زیستی فرهنگی	۱۶	۱۲/۶۰
آگاهی جهانی	۱۶	۱۲/۶۰
توسعه فرهنگی	۶	۴/۷۲
جمع	۱۲۷	۱۰۰

برخی نویسندگان، هم‌آمریکایی شدن و هم‌غربی شدن را به‌عنوان پیامدهای منفی و هم‌آگاهی جهانی و هم‌زیستی فرهنگی را به‌عنوان پیامدهای مثبت جهانی شدن در نظر می‌گیرند. نویسندگان ایرانی که آمریکایی شدن، غربی شدن و امپریالیسم فرهنگی را به‌عنوان پیامدهای فرهنگی جهانی شدن در نظر دارند، بر تهدیدهای فرهنگی برای هویت‌های ملی و مذهبی تأکید می‌کنند. در خصوص پیامدهای مثبت جهانی شدن نیز نویسندگان ایرانی معتقدند، جهانی شدن منجر به ایجاد فرصت‌های فرهنگی فراوانی شده است. به‌عنوان مثال، آگاهی جهانی و هم‌زیستی فرهنگی، فرصت‌های فراوانی را برای ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف جهان به بار آورده است.

۲. **خاص‌گرایی فرهنگی** - برخی نویسندگان ایرانی، بر جنبه‌های مثبت و برخی بر جنبه‌های منفی خاص‌گرایی تأکید داشته‌اند. از بین ۴۸ مقاله که بر خاص‌گرایی فرهنگی به‌عنوان پیامد جهانی شدن تأکید کرده‌اند، ۳۱ مقاله در ارزیابی خود به جنبه‌های منفی و ۱۷ مقاله به جنبه‌های مثبت خاص‌گرایی، توجه کرده‌اند (جدول ۶). آن‌هایی که بر جنبه‌های

مثبت خاص‌گرایی تأکید می‌کنند، معتقدند فرهنگ‌های خاص ملی، مذهبی و محلی می‌توانند با تقویت ویژگی‌ها و جنبه‌های عام‌گرایانه خود، با فضای جهان موجود انطباق یابند و بدون توسل به فروبستگی و تحجّر، خود را در بستری جهانی بازسازی کنند. این فرهنگ‌ها در عین حال که خاصیت خود را حفظ می‌کنند، بیشتر دغدغه فراملی و فرامحلی دارند. نویسندگانی که بر جنبه‌های منفی خاص‌گرایی فرهنگی تأکید می‌کنند، بر این باورند که فرهنگ‌های خاص ملی، مذهبی و محلی دچار نوعی تحجّر و ارتجاع می‌شوند؛ انفعال فرهنگی در پیش می‌گیرند؛ به سنت‌های پیشین خود بر می‌گردند؛ به احیاء فضای بسته فرهنگی خود می‌پردازند و بقای خود را جز به واسطه بستن مرزها به روی فرهنگ‌های دیگر و ستیز با تهاجم فرهنگی، ممکن نمی‌دانند.

جدول ۶. ارزیابی‌های متفاوت نویسندگان در مورد خاص‌گرایی فرهنگی

مقولات	فراوانی	درصد
ارزیابی منفی	۳۱	۶۴/۶
ارزیابی مثبت	۱۷	۳۴/۴
جمع	۴۸	۱۰۰

در خصوص تأکید نویسندگان بر انواع مختلف خاص‌گرایی نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از آن‌ها، هم بر ملی‌گرایی و هم بر محلی‌گرایی و بنیادگرایی تأکید می‌کنند. برخی تنها به یک یا دو نوع از خاص‌گرایی اشاره دارند. از مجموع مقالاتی که بر خاص‌گرایی‌های فرهنگی تأکید می‌کنند، به طور کلی ۳۳ مقاله بر ملی‌گرایی، ۲۵ مقاله بر بنیادگرایی و ۱۴ مقاله بر محلی‌گرایی تأکید می‌کنند (جدول ۷). نگرش این مقالات، نسبت به هر کدام از انواع خاص‌گرایی‌های فرهنگی، به صورت جداگانه یا ترکیبی بدین شرح قابل تفکیک است: ۱۵ مقاله بر ملی‌گرایی، ۱۰ مقاله بر بنیادگرایی، ۲ مقاله بر محلی‌گرایی، ۹ مقاله بر ملی‌گرایی و بنیادگرایی، ۶ مقاله بر ملی‌گرایی و محلی‌گرایی، ۳ مقاله بر بنیادگرایی و محلی‌گرایی و ۳ مقاله بر محلی‌گرایی، ملی‌گرایی و بنیادگرایی تأکید دارند.

جدول ۷. انواع خاص‌گرایی‌های فرهنگی از نظر نویسندگان

مقولات	فراوانی	درصد
ملی‌گرایی	۳۳	۴۵/۸۳
بنیادگرایی مذهبی	۲۵	۳۴/۷۳
محلی‌گرایی	۱۴	۱۹/۴۴
جمع	۷۲	۱۰۰

۳. تعامل عام/خاص - تعداد ۴۴ مقاله، بر پیامدهای مثبت عام‌گرایی فرهنگی و خاص‌گرایی فرهنگی یا تعامل عام/خاص تأکید دارند. نویسندگان این مقالات، ضمن تأکید بر گونه‌های مثبت عام‌گرایی/خاص‌گرایی، بر این باورند که جهانی‌شدن زمینه را برای ابراز و بیان فرهنگ‌های خاص در عرصه جهانی فراهم می‌کند. این نویسندگان بر مؤلفه‌هایی چون عام‌گردانیدن خاص، خاص‌گردانیدن عام، محلی‌شدن/جهانی‌شدن، وحدت در کثرت/کثرت در وحدت، دیالکتیک امر خاص/امر عام و تعامل فرهنگی تأکید می‌کنند که این مؤلفه‌ها را می‌توان به دو دسته تعامل امر جهانی/امر محلی و تعامل فرهنگی تقسیم کرد. از بین مقالات مزبور، ۴۱ مقاله به تعامل امر جهانی/امر محلی و ۱۳ مقاله بر تعامل فرهنگی به عنوان پیامد جهانی‌شدن تأکید می‌کنند. چون برخی مقالات به هر دو مؤلفه اشاره کرده‌اند، مجموع مقولات از تعداد مقالات بیشتر است (جدول ۸).

جدول ۸. تعامل عام/خاص از نظر نویسندگان

مقولات	فراوانی	درصد
تعامل امر جهانی / امر محلی	۴۱	۷۵/۹۳
تعامل فرهنگی	۱۳	۲۴/۰۷
جمع	۵۴	۱۰۰

طبقه‌بندی و سنخ‌شناسی گفتمان‌ها- با توجه به ارزیابی نویسندگان ایرانی از علل و عوامل، ماهیت و پیامدهای فرهنگی جهانی‌شدن، می‌توان گفتمان‌های جهانی‌شدن در ایران را نیز به سه دسته رادیکالیسم، نئولیبرالیسم و اصلاح‌طلبی تقسیم کرد. گفتمان‌های سه‌گانه،

در بین گرایش‌ها و جریان‌های فکری وابسته به فضای اندیشه‌ای انقلاب اسلامی رایج است، در حالی که گفتمان رادیکالیسم، بیش از بقیه، از مفاهیم دینی بهره می‌برد.

۱. **گفتمان رادیکالیسم** - گفتمان رادیکالیسم، مفاهیمی چون هویت دینی، امت اسلامی، وحدت امت، جمهوری اسلامی و جهان اسلام را در مقابل فرایند جهانی‌شدن قرار می‌دهد. حدود ۳۰ درصد مقالات مورد مطالعه، در این گفتمان قرار می‌گیرند.

گفتمان رادیکالیسم را بر اساس تأکید بر عاملیت یا ساختار می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. رادیکالیسم عاملیت‌گرا، بر نقش کنش‌گران اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تأکید می‌کند (افروغ، ۱۳۸۲؛ محقق داماد، ۱۳۸۲؛ افتخاری، ۱۳۸۲). به نظر آن‌ها سازمان‌های فراملی نظیر گروه اقتصادی هفت، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی از کنش‌گران عرصه جهانی‌شدن هستند. این گفتمان، واژه جهانی‌سازی را بر جهانی‌شدن ترجیح می‌دهد و بر قدرت عاملان و طراحان اصلی در پروژه جهانی‌سازی تأکید دارد. جهانی‌سازی، با میزان تهدیدزایی بالا، به کشورهای جهان سوم تحمیل می‌شود. این طرح توسط قدرتمندان سیاسی و سوداگران اقتصادی در حال اجرا بوده و دارای تبعات فرهنگی نامطلوبی است. در این نگرش بدبینانه، جهانی‌سازی درصدد یکسان‌سازی جهان از رهگذر هژمونی فرهنگ غرب بر سایر فرهنگ‌ها است. پیوستن به پروژه جهانی‌سازی، به‌خصوص پذیرش بعد تجاری آن، به معنای مشارکت در تمام ابعاد جهانی‌سازی و تهدیدی جدی برای ملت‌ها محسوب می‌شود. این نویسندگان، جهانی‌شدن را از لحاظ ماهوی، همان غربی‌شدن می‌دانند و به مخالفت با آن بر می‌خیزند. در جهانی‌شدن، شیوه زندگی آمریکایی در سایر کشورها گسترش می‌یابد. جهانی‌سازی علاوه بر ایجاد وابستگی فرهنگی، وابستگی سیاسی، اقتصادی و سازمانی را نیز پدید می‌آورد. این نویسندگان، در ارزیابی خود از عام‌گرایی فرهنگی، بیشتر بر جنبه‌های منفی و تهدیدهای هویتی، دینی و فرهنگی آن، تأکید می‌کنند. غربی - آمریکایی‌کردن، به‌عنوان نرم‌افزار جهانی‌شدن، منشأ خطر برای هویت‌های دینی محسوب می‌شود و با توسعه یک فرهنگ خاص، عرصه برای

سایر فرهنگ‌های جهانی محدود می‌شود. از منظر این نویسندگان، ارزش‌های لیبرال دموکراسی با ادعای فراگیری و سازگاری با طبیعت و مبتنی بر فطرت انسانی، به مثابه دین جدید جهانی شدن، در پی مقابله با نقش دین است. «اسلام به‌عنوان رقیب جدی لیبرال دموکراسی، در نوک پیکان تهدیدات فرهنگی ناشی از پروسه جهانی‌سازی قرار داشته و مشاهده می‌شود که حجم قابل توجهی از تلاش‌های نظری و برنامه‌های عملیاتی قدرت‌های بزرگ، متوجه برخورد با آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی بوده است».

برخلاف رادیکال‌های عاملیت‌گرا، اصول‌گرایان ساختارگرا، بر نقش نیروهای ساختاری در تکوین و توسعه جهانی‌شدن تأکید دارند (لواسانی، ۱۳۸۲؛ جواهری، ۱۳۸۲؛ لک، ۱۳۸۲). آن‌ها معتقدند که پایان جنگ سرد، سرمایه‌داری و عقلانیت، زمینه را برای تحقق جهانی‌شدن فراهم کرده است. «بعد از سقوط نظام کمونیستی و پایان جنگ سرد، نظم نوین جهانی ترجمان جهانی‌سازی است که تشکیل ساختار بین‌المللی بر اساس نظام تک‌قطبی را در پی دارد و بازیگران اصلی آن بازارهای اقتصاد جهانی و سازمان‌های بین‌المللی هستند». آن‌ها علت اصلی جهانی‌شدن را پیروزی سرمایه‌داری جهانی دانسته و اعتقاد دارند، «جهانی‌شدن از پیامدهای سر بر آوردن دولت‌های نیرومند ملی و عالی‌ترین مرحله روابط سلطه‌گری- سلطه‌پذیری امپریالیستی است. جهانی‌شدن، اوج پیروزی سرمایه‌داری جهانی در عالم است و از بطن دولت ملی که همچنان به تولید خود در درون و بیرون مرزهایش یکسان ادامه می‌دهد، زاده شد».

برخی از رادیکال‌ها، با تأکید بر عوامل ساختاری معتقدند، جهانی‌شدن یک رویداد ناگهانی نیست بلکه برآیند یک سلسله حوادث و واقعیات است. از منظر این نویسندگان، جهانی‌شدن برنامه‌ای نیست که قدرت‌های پیدا و پنهان اقتصادی- سیاسی آن را طرح‌ریزی کرده باشند. اگر چه قدرت‌های سیاسی به‌ویژه آمریکا و سرمایه‌داری لجام‌گسیخته، سعی در تقویت آن در جهت اهداف خود دارند، اما درحقیقت، این روند در اختیار آن‌ها نیست. آن‌ها مظهر قدرتی هستند که سعی دارد این روند را در اختیار خود بگیرد، اما این روند از دست آن‌ها خارج می‌شود. «جهانی‌شدن فرایندی تاریخی است که بر بنیان پیشرفت

خیره‌کننده سرمایه‌داری، عقلانیت و تکنولوژی شکل گرفته است. بنابراین جهانی‌شدن ظرف بی‌مظروفی است که امروز حجم بیشتر این ظرف را سرمایه‌داری، سکولاریسم و عقلانیت غربی به خود اختصاص داده است». از منظر آن‌ها، جهانی‌شدن روندی است که در آن جهان به مثابه دهکده‌ای کوچک در می‌آید که عمدتاً یک فرهنگ در سراسر آن مستقر می‌شود. «این فرایند نشان‌دهنده گسترش جبری فرهنگ غربی و ارزش‌های جامعه سرمایه‌داری بر سراسر گیتی است و برخاسته از فرهنگ عصر مدرنیته است. جهانی‌شدن روند طبیعی است که بیان‌کننده انقلابی بر پایه مدرنیته است که تاریخ مدرنیته در پایان خود بدان رسیده است که عبارت از تکاپوی فرهنگ نفسانی غربی برای عالم‌گیر شدن است». نویسندگان مورد نظر، بر عام‌گرایی فرهنگی تأکید می‌کنند اما ارزیابی‌های متفاوتی از آن عام‌گرایی فرهنگی دارند. آن‌ها، پیامدهای فعلی عام‌گرایی فرهنگی را منفی می‌دانند اما معتقدند که با ابزارهایی که جهانی‌شدن در اختیار بشریت گذاشته است، زمینه‌های تحقق مطلوب جهانی‌شدن فراهم می‌شود.

رادیکال‌های ساختارگرا، پیامدهای فعلی جهانی‌شدن را آمریکایی‌شدن، غربی‌شدن و امپریالیسم فرهنگی می‌دانند که منجر به تهدیدهای فرهنگی برای جهان سوم شده است. «در زمان حاضر، مراد از جهانی‌شدن، تکنولوژی جدید است. غرب با کنترل ابزارهای ارتباطی ماهواره و اینترنت، بر جهان سیطره دارد و نتیجه آن سیطره فرهنگ غربی خواهد بود. در حال حاضر، مراد از جهانی‌شدن، سیطره و گسترش نظام سرمایه‌داری غربی است که با مهدویت اسلامی سازگار نیست». غرب فرهنگ مجازی را القا می‌کند؛ به هویت‌سازی وارونه دست می‌زند؛ جوامع غیر غربی را از درون تهی می‌کند و مردم کشورهای جنوب را به توده‌هایی بی‌فرهنگ یا دارای فرهنگ مصرفی غرب تبدیل می‌کند. به نظر این نویسندگان، تقلیل دین به معنویت فردی و فاقد دلالت‌های اجتماعی، یکی از تهدیدهای جدی جهانی‌شدن است. «تهدید عمده جهانی‌سازی در بعد فرهنگی و دینی، تحمیل فرهنگ غربی و آمریکایی بر دیگر فرهنگ‌ها و تحکیم مبانی سکولاریسم است که همه

فرهنگ‌ها و ادیان را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و موجب متمایز شدن دین از نهادهای اجتماعی، مثل نهاد سیاست، قانون‌گذاری و آموزش و پرورش می‌شود.

رویکرد رادیکالیسم در ایران، ضمن انتقاد از فرایندهای جهانی‌شدن کنونی، از «جهانی‌شدن نوع دیگر» حمایت می‌کند. رادیکال‌ها، اگرچه نسبت به وضعیت فعلی جهانی‌شدن نگرش بدبینانه‌ای دارند، اما امیدوارند جهانی‌شدن در آینده دریچه‌ای را بگشاید که از طریق آن بتوانند آرمان‌های خود را تحقق بخشند. این نویسندگان، ارتباطی بین جهانی‌شدن و مهدویت جهانی قائل هستند و در این خصوص بر تحول فرهنگی تأکید فراوان دارند. «در سنجش جهانی‌شدن و مهدویت اسلامی، نباید بر وضعیت فعلی جهانی‌شدن که به دلیل سیطره هژمونیک ساختاری‌های غربی نامطلوب است، بسنده کرد، بلکه باید فراتر رفته و با نگرش فلسفی و ماهوی به این پدیده نگرست. از این‌رو نباید به استناد برخی عوارض کنونی جهانی‌شدن، حکم به ناهم‌سازی این دو مفهوم کرد. مهدویت اسلامی با ویژگی جهان‌شمولی خود، محتوای نرم‌افزاری مناسب و منحصربه‌فرد برای وضعیت تصور شده می‌باشد.» از نظر این نویسندگان، هر چند عوامل کنونی جهانی‌سازی، چند روزی بر این موج، سواری می‌کنند اما در نهایت مانند کف از بین خواهند رفت و تنها درمان چنین وضعیتی در «مکتب سازگار با ویژگی‌های فطری انسان‌ها» و آموزه مهدویت اسلامی به‌عنوان تدبیری الهی برای پایان تاریخ نهفته است.

۲. **گفتمان نئولیبرالیسم** - در ایران توجه به فرایند جهانی‌شدن با نگاه نئولیبرالیسم از سال ۱۳۶۸ گسترش چشم‌گیری یافت و هنوز آثار این گفتمان در فضای روشن‌فکری و نویسندگی کشور مشهود است. با توجه به مؤلفه‌های تعیین شده ۱۰ درصد از مقالات مورد مطالعه، در این گفتمان جای می‌گیرند. نویسندگان متعلق به این گفتمان، در خصوص علل و عوامل جهانی‌شدن، بر نیروهای ساختاری تأکید بیشتری دارند و سرمایه‌داری، پایان جنگ سرد، افول کمونیسم، سقوط نظام دوقطبی و توسعه بازارهای جهانی را به‌عنوان نیروهای ساختاری جهانی‌شدن به حساب می‌آورند (زیباکلام، ۱۳۷۹؛ صدری، ۱۳۷۹).

نگرش این نویسندگان نسبت به ماهیت جهانی‌شدن، خوش‌بینانه است. از منظر آن‌ها، جهانی‌شدن فرایندی گریزناپذیر است و تحولی بنیادین در فضای سازمانی و روابط اجتماعی به وجود می‌آورد. این تحولات، پروژه نیستند بلکه مقتضیات خاص تاریخی، موجب ظهور آن‌ها گردیده است. «جهانی‌شدن امری اجتناب‌ناپذیر است و این پدیده یک سرنوشت محتوم و قطعی برای تمام کشورهاست. ضرورت‌های اقتصادی و به تبع آن ضرورت‌های فعلی، در بسیاری از زمینه‌ها، نزدیکی و برقراری ارتباط بیش از پیش کشورها را با یکدیگر آشکار می‌کند» (سلامتی، ۱۳۸۲). جهانی‌شدن یک طرح و توطئه از سوی قدرت‌های غربی نیست بلکه فرایند جهانی‌شدن منطق خود را دارد؛ روال خاص خودش را طی می‌کند؛ پدیده‌ای «میمون و مبارک» برای جوامع جهان سوم و به نفع همه مردم است. این نویسندگان، در خصوص پیامدهای جهانی‌شدن بیشتر بر عام‌گرایی و جنبه‌های مثبت آن و فرصت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهانی‌شدن تأکید دارند. آن‌ها معتقدند، گسترش اقتصاد بازار در کنار ناکامی‌های جزئی، موفقیت‌های بزرگی را نیز در بر داشته است. «نظام اقتصاد بازار با لوازم و خصیصه‌هایی که دارد، از جمله کاهش تعرفه‌های گمرکی، خصوصی‌سازی، کوچک‌شدن دولت، حذف سوبسیدها، حذف کنترل بر قیمت‌ها و غیره، توانسته است خود را به‌عنوان تنها الگوی تدبیر نظام اقتصادی نشان دهد و از قبل همین مسئله، شاهد رشد تجارت جهانی هستیم که سهم کشورهای در حال توسعه در این مسئله به شدت در حال افزایش است» (صدری، ۱۳۷۹).

آن‌ها، همگون‌سازی را یکی از فرصت‌های مهم جهانی‌شدن به حساب می‌آورند. «همگون‌سازی تا حد زیادی، اوضاع مادی و رفاهی مردم را در اقصی نقاط جهان بهبود بخشیده و این همان انگیزه اصلی در پیش‌گرفتن راه توسعه جوامع مختلف بوده است. همگون‌سازی کشورهای ثروتمند از طریق سهام، سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه و راه‌های تجاری به کشورهای فقیر و در حال توسعه منتقل شد» (احمدی‌علی‌آبادی، ۱۳۸۲). استفاده از ارتباطات قوی جهانی، نظریات پیشرفته، دستیابی به فن‌آوری جدید و رفاه

بیشتر، از جمله فرصت‌های اجتماعی و فرهنگی است که کشورهای توسعه‌نیافته می‌توانند حداکثر استفاده را از آن‌ها داشته باشند. «همگون‌سازی تنها به حوزه اقتصادی محدود نمی‌شود و در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز نتایجی به بار آورده است که در هیچ کجای تاریخ سابقه نداشته است. اینک اینترنت باعث شده است تا شکاف میان کشورهای غنی و فقیر کم شود. سلسله مراتب اقتدار و لایه لایه شدن جامعه بر اثر آن‌که از عوامل اصلی تبعیض‌ها، توزیع نامتناسب دانش و معلومات و تشریک مساعی در تصمیمات به شمار می‌رفت، اکنون از طریق رسانه‌های جهانی و اینترنت شکسته شده است و انسانی که تاکنون در کشور و پایتخت خود بیگانه و نادیده گرفته شده بود، با شبکه‌های اطلاعاتی وسیع، در دورافتاده‌ترین نقاط جهان می‌تواند از اطلاعات هر کجای جهان آگاه شود و در بسیاری از مراکز مردمی و جامعه مدنی مشارکت کند» (زیباکلام، ۱۳۷۹؛ سلامتی، ۱۳۸۲).

نویسندگان معتقد به این گفتمان، جهانگیر شدن ارزش‌های جهان‌شمول نظیر دموکراسی، تساهل، مشارکت سیاسی، آزادی عمومی و حقوق بشر را از پیامدهای جهانی شدن می‌دانند. از منظر این نویسندگان، فرهنگ لیبرالیسم غربی دارای مجموعه ارزش‌های ذاتاً جهان‌شمول است که باید با گسترش بخشیدن آن در دیگر جوامع، به‌عنوان فرهنگ جهانی، زمینه رشد و توسعه کشورهای توسعه‌نیافته‌ای نظیر ایران را فراهم ساخت. «جهانی‌شدن عمیق‌ترین تحولات اجتماعی و سیاسی را موجب شده است؛ به‌طوری که همگام با اطلاع‌رسانی به مردم، در جوامعی که زمانی محدود و بسته بودند، باعث سرنگونی دیکتاتورهای بسیاری شده است. دموکراسی که همواره از این محدودیت‌ها رنج می‌برد که آرزوی همیشگی خود، یعنی مشارکت مستقیم و بی‌واسطه مردم را دور از دسترس و غیرعملی می‌دید، اکنون با دنیای اطلاعات و ارتباطات جهانی، چشم‌انداز تحقق واقعی تشریک مساعی و مشارکت مستقیم هر انسانی را در هر کجای دنیا نشان می‌دهد و این آرزوی همیشگی را به واقعیت نزدیک ساخته است» (احمدی علی‌آبادی، ۱۳۸۲).

۳. **گفتمان اصلاح‌طلبی** - گفتمان اصلاحات از سال ۱۳۷۶ به بعد در ایران رواج پیدا کرد. حدود ۵۰ درصد نویسندگان مورد مطالعه، در این گروه قرار می‌گیرند. نویسندگان

متعلق به این گفتمان، در خصوص علل و عوامل جهانی‌شدن، بیشتر بر عاملیت‌ها و کارگزاران تأکید می‌کنند. گسترش تکنولوژی ارتباطی، قراردادهای تعرفه و تجارت، فعالیت سازمان‌های بین‌المللی، ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و غیره را از جمله این کارگزاران می‌دانند. در زمینه فرهنگی، گسترش ارتباطات مخابراتی، اینترنت و وجود ماهواره‌هایی که اخبار و اطلاعات را به سرعت و با کیفیت در اختیار همه گروه‌های اجتماعی در اقصی نقاط جهان می‌گذارند، در زمینه اقتصاد، نهادهایی همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول به صورت نهادهای رسمی و شرکت‌های چند ملیتی به‌عنوان نهادهای غیر رسمی، زمینه را برای جهانی‌شدن در دو دهه اخیر فراهم کرده‌اند (اردلان، ۱۳۷۹؛ حیدری، ۱۳۸۱؛ هادیان، ۱۳۷۷).

در خصوص ماهیت جهانی‌شدن، این نویسندگان نگرش خوش‌بینانه‌ای نسبت به جهانی‌شدن دارند، اما درجه خوشبینی آن‌ها به‌اندازه گفتمان نئولیبرالیسم نیست. آن‌ها بیشتر رویکرد تلفیقی نسبت به جهانی‌شدن دارند و جهانی‌شدن را هم‌زمان در بر دارنده فرصت‌ها و تهدیدها می‌دانند. به‌نظر آن‌ها، جهانی‌شدن بسان شمشیری دو دم است که از منظر هویتی هم می‌تواند به‌عنوان تهدید و هم به‌عنوان فرصتی فراوری جوامع جنوب تلقی شود. هیچ کشوری نمی‌تواند عرصه‌های مختلف را بریده از جهانی‌شدن برنامه‌ریزی کند، زیرا جهانی‌شدن در هم تنیدن عرصه‌هایی است که در گذشته و در جهان سنتی جدا از هم بوده‌اند (منتظرالقائم، ۱۳۸۰؛ اسلامی، ۱۳۷۸؛ قوام، ۱۳۸۰). ماهیت جهانی‌شدن، نه یکسره منفی و نه یکسره مثبت است، چرا که آن را دارای ویژگی‌هایی از قبیل ابهام، پیچیدگی، ارتباط و اختلاط اجزای فرهنگی و اقتصادی، چندبعدی و ترکیبی می‌دانند. در دیدگاه این نویسندگان، جهانی‌شدن بیشتر پدیده‌ای ارگانیک و پویاست تا مکانیکی و ایستا. جهانی‌شدن به دلیل برخورداری از «تداوم در عین تغییر»، کشورها را به انعطاف‌پذیری بیشتر در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وا می‌دارد.

از بین پیامدهای فرهنگی جهانی شدن، نویسندگان مورد نظر بر تعامل عام/ خاص و پیامدهای مثبت جهانی شدن همچون تعامل فرهنگی، تحول فرهنگی و توسعه فرهنگی تأکید می‌کنند. «جهانی شدن با درنوردیدن مرزها و تقویت روابط فرهنگی ملت‌ها موجب افزایش مشترکات بین‌الذهانی با تسهیل هویت‌های گوناگون فرهنگی می‌شود. این فرایند موجب افزایش ظرفیت تحمل و پذیرش تبادل و ارتباط فرهنگی ملت‌ها می‌شود؛ وجوه مشترک فرهنگی را تقویت می‌کند و با فاصله‌گیری زمانی و مکانی و نزدیک‌تر کردن جوامع به یکدیگر و ایجاد پیوستگی، امکان ارتباط و آشنایی فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر را فراهم می‌کند» (دهشیری، ۱۳۸۰: ۱۶۸). از منظر این نویسندگان، گسترش تعاملات نظری و عملی بین ادیان و فرهنگ‌های مختلف از پیامدهای فرهنگی جهانی شدن است. در این زمینه، جهانی شدن موجب تحول فرهنگی و برجستگی ابعاد عام‌گرایانه فرهنگ‌های معین می‌شود. نمود تحول فرهنگی در حوزه ادیان بسیار برجسته‌تر است. «در فرایند جهانی شدن هر دین به اصول و مبانی خود در عرصه جهانی پایبند است و از ابزار و وسایل ارتباط جمعی در راه ترویج اندیشه‌های دینی و گفت‌وگوی دینی استفاده می‌کند» (صحت، ۱۳۷۹؛ مسجدجامعی، ۱۳۸۱).

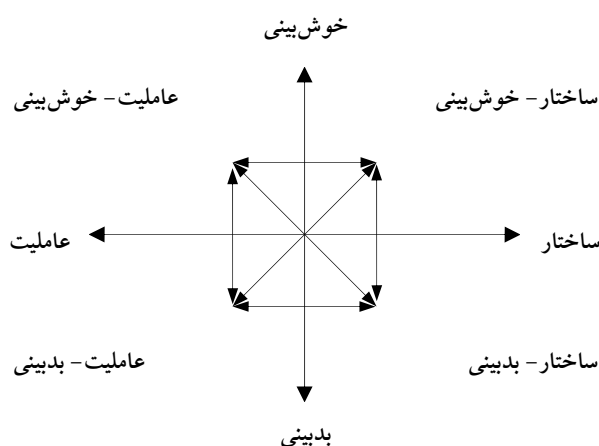
جهانی شدن، تنوع فرهنگی را موجب شده و ملت‌ها درک بیشتری را نسبت به واقعیت‌ها و ارزش‌ها و گوناگونی فرهنگ‌ها و سهمی که در تبادل و تعامل و توسعه فرهنگی دارند، به دست می‌آورند. ملت‌ها می‌توانند بدون آن‌که از میدان رقابت خارج شوند، بر ویژگی‌های ملی خود تأکید کنند و آن‌ها را در برابر فرهنگ‌های دیگر برجسته کنند. «توسعه فرهنگی به معنای افزایش توان فرهنگی برای شرکت در گفت‌وگوی جهانی و قبل از همه، تلاش برای فراهم کردن امکان گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز و صلح‌آمیز در دنیای رقابت‌آمیز کنونی است. این رویکرد تأکید بر داد و ستد فرهنگی است. طبق این منش فکری، هیچ فرهنگی کامل نیست و هر فرهنگی برای تکامل خویش محتاج است که پای گفت‌وگو با دیگر فرهنگ‌ها بنشیند. توسعه فرهنگی بر بهره‌برداری از منابع درونی، همراه با دگرگونی‌ها و رویارویی‌های نوین، تأکید می‌ورزد» (قانع‌ی راد، ۱۳۷۷).

برخی از نویسندگان، بر تعامل امر عام و امر خاص تأکید دارند. تعامل عام/ خاص را نویسندگان با تعبیر مختلفی به کار می‌برند: همگونی/ ناهمگونی، وحدت در عین کثرت، هم‌گرایی در عین واگرایی، خاص‌گرایی/ عام‌گرایی، جهانی‌شدن/ محلی‌شدن، پلورالیسم فرهنگی/ یکسان‌سازی فرهنگی. «در جهانی‌شدن یک روند یکسان‌سازی وجود دارد و در مقابل آن یک روند واگرایی هم هست. در عین یکسان‌سازی ما در پی آن هستیم که هویت‌های متکثر و متفاوت را مطرح کنیم» (سمتی، ۱۳۷۸). جهانی‌شدن سبب شده تا عناصر جهان‌شمول به جوامع خاص رسوخ کند و در نتیجه شاهد یک رشته فرایندهای یکسان‌کننده هستیم. از سوی دیگر، با ورود عناصر عام به جوامع خاص، ویژگی‌های این جوامع در عرصه جهانی نیز مطرح می‌شوند (اسلامی، ۱۳۸۲). در جهانی‌شدن، دفاع از پلورالیسم و تنوع فرهنگی در مقابل جریان شدید یکسان‌کننده فرهنگی با استفاده از تکنولوژی ارتباطات صورت می‌گیرد (فریدزاده، ۱۳۷۸). در فرایند جهانی‌شدن، ما هم به سوی وحدت و هم به سوی کثرت پیش می‌رویم؛ یعنی هم خاص‌گرایی و محلی‌گرایی و هم جهانی‌شدن، امکان ظهور و بروز بیشتری یافته است (منتظرالقائم، ۱۳۸۰). جهانی‌شدن فرایندی متمایزکننده و در عین حال همگون‌ساز است که با پذیرش ارزش‌ها و پاره‌فرهنگ‌ها و توانایی‌های محلی، جهان را به سوی کثرت‌گرایی فرهنگی سوق می‌دهد و زمینه را برای طرح هویت‌های قومی و محلی در بستر جهانی فراهم می‌کند (مردانی، ۱۳۸۱). از منظر این نویسندگان، جهانی‌شدن فرصتی را برای فرهنگ‌های مختلف فراهم می‌کند که با گشودگی فرهنگی و افزایش قابلیت جذب و داد و ستد فرهنگی، فرهنگی باز، متحول و بالنده را به ارمغان می‌آورد که قادر به رقابت با فرهنگ غرب در فرایند جهانی‌شدن است.

سطوح مختلف تحلیل جهانی‌شدن - پیوستار ساختار- عاملیت، به علل و عوامل جهانی‌شدن مربوط می‌شود. دیدگاه‌ها و گفتمان‌های جهانی‌شدن، به گونه‌ای متنوع و با نسبت‌های متفاوتی بر نقش ساختار و یا عاملیت تأکید دارند. پیوستار خوش‌بینی و بدبینی

با ارزیابی ماهیت جهانی شدن ارتباط دارد. گفتمان‌های خوش‌بینانه ارزیابی مثبتی از ماهیت و پیامدهای جهانی شدن دارند، در حالی که گفتمان‌های بدبینانه آن را به گونه‌ای منفی ارزیابی می‌کنند. تقاطع دو پیوستار مزبور، ابزاری را برای تحلیل سطوح مختلف جهانی شدن به دست می‌دهد و چهار سطح مختلف را از همدیگر تفکیک می‌کند که در عین حال قابلیت نفوذ و تداخل در یکدیگر را دارند (نمودار ۳). اهمیت اساسی این ابزار، فراهم کردن امکان تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های نویسندگان در مورد جهانی شدن است.

نمودار ۳. سطوح عمده رویکردهای نویسندگان در خصوص جهانی شدن



چهار سطح مختلف جهانی شدن، با سه گفتمان مورد تحلیل در این پژوهش رابطه دارند (نمودار ۴). رویکرد نئولیبرالیسم، به این دلیل که جهانی شدن را پدیده‌ای با پیامدهای مطلوب و فرصت‌زا برای جوامع جهان سوم محسوب می‌کند و تکوین آن را با عوامل ساختاری نظیر اقتصاد و نظام بازار آزاد توضیح می‌دهد، در سطح خوش‌بینی - ساختار قرار می‌گیرد. گفتمان اصلاح‌طلبی با نگرش خوش‌بینانه، بیشتر بر پیامدهای مثبت و فرصت‌های فرهنگی و در خصوص علل و عوامل، بیشتر بر عاملیت‌ها تأکید دارد. رادیکال‌های عاملیت‌گرا، خواهان جهانی شدن معکوس هستند و با نگرش بدبینانه، بر پیامدهای منفی جهانی شدن کنونی، به‌ویژه تهدیدهای فرهنگی و هویتی، تأکید می‌کنند. رادیکال‌های

ساختارگرا، جهانی‌شدن را عامل نابودی فرهنگ‌ها و هویت‌ها می‌دانند. آن‌ها بر نقش نیروهای ساختاری در پیدایش جهانی‌شدن تأکید دارند و حتی در تحقق جهانی‌شدن ایده‌آل معتقدند که باید منتظر تغییرات و شرایط ساختاری مناسب در آینده بود.

نمودار ۴. ارتباط بین سطوح و گفتمان‌های جهانی‌شدن

انگاره تلفیقی	گفتمان رادیکالیسم	ساختار - بدبینی (رادیکالیسم ساختارگرا) عاملیت - بدبینی (رادیکالیسم عاملیت‌گرا)
	گفتمان نئولیبرالیسم	ساختار - خوش‌بینی
	گفتمان اصلاح‌طلبی	عاملیت - خوش‌بینی

نتیجه‌گیری

گفتمان‌های جهانی‌شدن در ایران، تحت تأثیر عوامل ساختاری و تصمیمات عاملان شکل می‌گیرد. شکست برنامه‌های نوسازی دوران پهلوی، انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق در تکوین گفتمان رادیکالیسم مؤثر بوده‌اند. انقلاب اسلامی به دنبال شکست برنامه‌های نوسازی به وقوع پیوست و پیروزی انقلاب، زمینه را برای تعریف آمریکا به‌عنوان اصلی‌ترین دشمن نظام فراهم کرد. در این شرایط جهانی‌شدن معادل جهانی‌سازی یا آمریکایی‌شدن تلقی گردید و این طرز تلقی برخی از نویسندگان را تحت تأثیر خود قرار داد و آن‌ها نسبت به مظاهر جهانی و فرهنگ غربی نگرش بدبینانه‌ای یافتند؛ مخالفت با جهانی‌شدن آمریکامحور، به‌عنوان یک روند عمومی در بین نویسندگان متأثر از فضای انقلابی، به‌سرعت افزایش یافت. در جنگ ایران و عراق، ایران علاوه بر مواجه‌شدن با یک دگرمذهبی (آمریکا) با یک دگرملی (عراق) روبه‌رو شد. به همین دلیل، در این دوره نوعی درون‌گرایی و بومی‌گرایی رواج یافت و حاصل این امر، پیدایش انزوای ملی و کاهش تماس‌های فرهنگی با جهان بود. روند نوسازی در ایران، موجب متمایز شدن دین از نهادهای اجتماعی شد و تجربه‌ها و ارزش‌های دینی را در حاشیه قرار داد. تحت تأثیر

چنین عاملی بود که نویسندگان ایران، سکولاریسم را یکی از نموده‌های جهانی شدن به حساب آوردند و با دید بدبینانه به جهانی شدن توجه کردند.

در دهه ۱۹۹۰، مجموعه‌ای از تحولات ساختاری و رخداد‌های وابسته به برنامه‌های عاملان در داخل مرزهای ایران و در سطح جهان، موجب تغییراتی در روابط ایران با سایر کشورها شد. از جمله تحولات ساختاری، می‌توان به شکست کمونیسم، گسترش سرمایه‌داری جهانی و پایان جنگ ایران و عراق اشاره کرد. برنامه‌های عاملان نیز فعالیت سازمان‌های بین‌المللی و فراملی و گسترش نهادهای مدنی و رسانه‌های جمعی داخلی را شامل می‌شد. بعد از جنگ، ضرورت تبدیل نظام اقتصاد جنگی به یک نظام اقتصادی پویا و بازسازی کشور، زمینه را برای جهانی شدن فراهم کرد. تحت تأثیر چنین تحولات ساختاری بود که نگرش مثبتی نسبت به فرهنگ جهانی، اقتصاد جهانی و سیاست‌های سازمان‌های بین‌المللی در ایران رواج پیدا کرد. تغییر در سیاست خارجی و تجدید نظر در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نظیر سیاست تعدیل اقتصادی، زمینه را برای سرمایه‌گذاری خارجی و جهانی، ایجاد ارتباط با نظام اقتصادی جهانی، گسترش مناطق آزاد تجاری، کاهش مقررات گمرکی و استقراض فراهم نمود. گسترش رسانه‌های جمعی از عواملی بود که در دهه ۱۹۹۰ موجب گسترش فرایند جهانی شدن گردید و اندیشه‌های حقوق بشر، دموکراسی و مشروعیت دولت از طریق رسانه‌های جمعی جهانی گسترش یافت. در این دوره اطلاعات و پیام‌هایی که از طریق اینترنت، بشقاب‌های ماهواره‌ای و سایر رسانه‌ها دریافت می‌شد، سبب افزایش آگاهی مردم جهان شد و زمینه مشارکت‌آفرینی مردم را فراهم کرد. مجموعه این تحولات، زمینه پذیرش نگاه مثبت به جهانی شدن را فراهم کرد و نتولیرالیسم ایرانی هم تحت تأثیر چنین تحولاتی، نگرشی خوش‌بینانه نسبت به جهانی شدن پیدا کرد.

تحولات پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، از جمله طرح نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها، حضور تیم ملی ایران در جام جهانی و گسترش کاربرد فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، فضای نویسندگی را تحت تأثیر قرار داد. یکی از آرمان‌های دوم خرداد، تقویت سازوکارهای مردم‌سالارانه بود که پاسخ‌گوی نیازهای داخلی جامعه و در عین حال الزامات جهان

یک‌پارچه شده بود. تقویت سازوکارهای مردم‌سالارانه به‌عنوان هدف اصلی جنبش اسلامی دوم خرداد، با مقتضیات جهانی هماهنگی داشت و در عین حال این امکان را فراهم کرد تا افکار و سلايق متنوع در جامعه با همدیگر به گفت‌وگو بپردازند. پیروزی تیم ملی ایران در استرالیا در سال ۱۹۹۸، یکی دیگر از عوامل مؤثر بود. ایرانی‌ها بعد از سال‌ها انزوا و درون‌گرایی، با پیروزی تیم ملی، به رقابت با جهانیان پرداختند و هویت خود را در سطح جهانی مطرح کردند. این حادثه، جوّی را به وجود آورد که نگرش سنتی به مسائل جهانی را تغییر داد. بر اساس طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نه در حالت تقابل بلکه در حالت تعامل قرار می‌گیرند و تأثیرپذیری آن‌ها در وضعی مختارانه و توأم با آگاهی صورت می‌گیرد. نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها، خواهان به رسمیت شناختن حقوق همه ملت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بود و از تعامل عام/خاص حمایت می‌کرد. در این دوران، فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی پیشرفته، در ایجاد آگاهی سیاره‌ای بسیار مؤثر بوده و سبب آگاهی گروه‌های اجتماعی و افراد از فشردگی و درهم‌تنیدگی جهان گردید. افرادی که تا دیروز اطلاعات اندکی از تحولات جهانی داشتند با توسعه کاربرد فناوری‌های اطلاعاتی با جهان در ارتباط قرار گرفتند. مجموعه این تحولات و رویدادها زمینه را برای گسترش نگرش خوش‌بینانه به جهانی‌شدن فراهم کرد. فضای روشن‌فکری و نویسندگی تحت تأثیر این تحولات قرار گرفت و اصلاح‌طلبان ایرانی در خصوص پیامدهای فرهنگی جهانی‌شدن، بر تعامل عام و خاص تأکید کردند.

رویکردها و نگرش‌های نویسندگان و متفکران ایرانی در خصوص علل و پیامدهای جهانی‌شدن با آراء نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان مورد بررسی در این مطالعه، قابل مقایسه است و مشابهت‌هایی بین آن‌ها دیده می‌شود. نویسندگان ایرانی در خصوص علل جهانی‌شدن هم بر روی نیروهای ساختاری و هم بر روی ابتکار عاملان تأکید دارند. در خصوص پیامدهای جهانی‌شدن نیز نویسندگان ایرانی به عام‌گرایی فرهنگی، خاص‌گرایی فرهنگی و تعامل عام/خاص توجه دارند و نویسندگان گوناگون ارزیابی‌های متفاوتی را در

خصوص پیامدهای فرهنگی جهانی شدن انجام داده‌اند. نویسندگان و متفکران ایرانی در خصوص علل و عوامل، ماهیت و پیامدهای جهانی شدن دارای گرایش‌های متفاوتی هستند. سطوح مختلفی از رویکردهای نویسندگان در خصوص جهانی شدن وجود دارد که در چهار شکل نشان داده شده است: گفتمان رادیکالیسم عاملیت‌گرا، گفتمان رادیکالیسم ساختارگرا، گفتمان نئولیبرالیسم و گفتمان اصلاح‌طلبی. کانون تمرکز هر کدام از این گفتمان‌ها در خصوص ماهیت، علل و پیامدهای فرهنگی جهانی شدن متفاوت است. عوامل ساختاری و نوآوری‌های عاملیتی فراوان در پیدایش این گفتمان‌های جهانی شدن مؤثر بوده‌اند.

در ارزیابی نهایی می‌توان گفت که فرایند جهانی شدن، تحولی در حال گسترش است؛ هرچند نمی‌توان شرایط پیش از جهانی شدن را احیا کرد اما می‌توان با آن درگیر شد، فرصت‌ها را افزایش و تهدیدها را کاهش داد. همان‌طور که امکان تأثیرگذاری فرهنگ جهانی شدن بر فرهنگ‌های دیگر متفاوت است، میزان تأثیرپذیری فرهنگ‌های مختلف هم متفاوت است. فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون، نسبت به این پدیده واکنش‌های متفاوتی را نشان داده‌اند. جهان‌بینی ملت‌ها و شیوه نگرش فرهنگ‌ها نسبت به این فرایند سبب می‌شود تا هر یک از آن‌ها این وضعیت را از منظر خویش مورد ارزیابی قرار دهند. یک برخورد فعال و کنش‌گرا و در عین حال واقع‌گرایانه و دوراندیش باید راهکارهای زیر را هنگام برخورد با مقوله جهانی شدن مورد توجه قرار دهد.

- بررسی واقع‌بینانه تحولات ناشی از جهانی شدن می‌تواند تصویری درست از فرصت‌ها و تهدیدات در اختیار ما قرار دهد تا از طریق افزایش توانایی‌ها و امکانات قادر به تأمین منافع و تحقق هدف‌های ملی خود باشیم.

- برخورد نظاره‌گر و منفعل با پدیده جهانی شدن باید به نگرش فعال و خودانگیز تبدیل شود. کشورهای جهان سوم می‌بایست با ارتقای ظرفیت بازیگری در عرصه بین‌المللی، تهدیدها را به فرصت بدل نمایند و بدین‌سان موازنه‌ای مطلوب بین هویت فرهنگی جامعه خود و فرهنگ جهانی برقرار کنند.

- با تکیه بر سه اصل توسعه فرهنگی، یعنی خود باوری فرهنگی، پالایش منابع فرهنگی و ارتباط آگاهانه با فرهنگ‌های دیگر، باید بستر مناسب برای پذیرش جهانی‌شدن را فراهم ساخت. برای تحقق این هدف، لازم است ارتقاء شعور فرهنگی و سیاسی در جهت توسعه ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- احمدی علی‌آبادی، کاوه (۱۳۸۲) «جهانی‌شدن و دستاوردهای آن»، ایران.
- اردلان، اسعد (۱۳۷۹) «سرنوشت فرهنگ در روند جهانی‌شدن»، اطلاعات.
- اسلامی، مسعود (۱۳۸۲) «ایران جهانی‌شده»، همشهری.
- اقتخاری، اصغر (۱۳۸۲) ناامنی محدود، بررسی تهدیدهای جهانی‌شدن برای جهان اسلام، در مجموعه مقالات جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی، جلد ۲، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۲) اسلام و جهانی‌شدن، در مجموعه مقالات جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی، جلد ۱، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- پاتومکی، هایکین (۱۳۸۳) «از شرق به غرب: فلسفه‌های جهانی نوظهور، آغازگاه‌های پایان استیلای غرب»، ترجمه امید مهرگان، ارغنون، شماره ۲۴: ۱۳۴-۱۰۳.
- جانسون، لزلی (۱۳۷۸) منتقدان فرهنگ، ترجمه ضیاء موحد، تهران: طرح نو.
- جواهری، محمدرضا (۱۳۸۲) جهان‌شمولی و جهانی‌شدن اسلامی رویارویی جهانی‌سازی غربی، در مجموعه مقالات جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی، جلد ۱، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- حیدری، غلام‌حسین (۱۳۸۱) «جهانی، ملی و محلی شدن در قرن ۲۱»، گزارش گفت‌وگو، شماره ۲۸.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰) «ایران و جهانی‌شدن، تهدیدها و فرصت‌ها»، فصلنامه مصباح، شماره ۳۷.

رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰) **جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی**، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.

رابرتسون، رولند و حبیب حق خندکر، (۱۳۸۳) «گفتمان‌های جهانی شدن: ملاحظات مقدماتی»، ترجمه مسعود مظاهری، **ارغنون**، شماره ۲۴: ۷۶-۵۹.

رابرتسون، رولند (۱۳۸۳) «جهان - محلی شدن: زمان - مکان و همگونی و ناهمگونی»، ترجمه مراد فرهادپور، **ارغنون**، شماره ۲۴: ۲۳۸-۲۱۱.

زیباکلام، صادق (۱۳۷۹) «تأثیر جهانی شدن بر ایران»، **خراسان**.

سلامتی، محمد (۱۳۸۲) «جهانی شدن یک سرنوشت محتوم برای تمامی کشورهاست»، **مردم‌سالاری**.

سلیمی، حسن (۱۳۷۹) **فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

سمتی، هادی (۱۳۷۸) «جهانی شدن راه را بر گفت‌وگو نمی‌بندد: باید نگران افراط و تفریط‌ها بود»، **انتخاب**.

شولت، یان‌آرت (۱۳۸۲) **نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن**، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

صحت، حسن (۱۳۷۹) «پدیده جهانی شدن و دیدگاه‌های متفاوت»، **اطلاعات**.

صدری، هومن (۱۳۷۹) «فرصت‌های ناشی از جهانی شدن»، **ایران**.

عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۲) **جهانی شدن‌ها: غربی شدن و اسلامی شدن جهان**، مجموعه مقالات جهان‌شمولی اسلام و جهانی شدن، جلد ۲، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۳) «جهانی شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها»، **ارغنون**، شماره ۲۴: ۵۸-۱.

فرگوسن، مرجری (۱۳۸۳) «اسطوره‌شناسی جهانی شدن»، ترجمه فاطمه حسینی، **ارغنون**، شماره ۲۴: ۷۷-۱۰۲.

فریدزاده، محمدجواد (۱۳۷۸) «پیشنهاد ایران امروز برای عصر جهانی شدن»، **همشهری**.

قانع‌ی راد، محمدمین (۱۳۷۷) «بازی فوتبال و گفت‌وگوی تمدن‌ها: چالش‌های جهانی شدن و بومی ماندن»، **جهان اسلام**.

- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰) «جهانی‌شدن ابعاد و پیامدها»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۰.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای، مترجمان احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، قدرت هویت، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- کیانی، داوود (۱۳۸۰) «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۰.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدید و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) جهان رهاشده، مترجمان علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: انتشارات علم و ادب.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) راه سوم، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: انتشارات شیرازه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳) فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.
- لک، بهروز (۱۳۸۱) «مهدویت و جهانی‌شدن»، کتاب نقد، شماره ۲۵-۲۴.
- لواسانی، سعید (۱۳۸۲) جهانی‌سازی: تهدیدها و فرصت‌ها در عرصه فرهنگ و دین، در مجموعه مقالات جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی، جلد ۲، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۲) «امت اسلامی و جهانی‌شدن»، اطلاعات.
- مردانی گیوی، اسماعیل (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن و هویت ملی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸.
- مسجدجامعی، احمد (۱۳۸۰) «دین و جهانی‌شدن تقابل، تعامل، تعاون»، پگاه حوزه، شماره ۱۳.
- منتظرالقائم، مهدی (۱۳۸۰) «جهانی‌شدن، ابعاد و پیامدها»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۰.
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷) سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز کمال پولادی، تهران: نشر نی.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰) جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پسااملی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.
- هادیان، ناصر (۱۳۷۷) «فرهنگ جهانی و چالش‌های آن»، ایران.

- Ameli, S. R. (2002) *Globalization, Americanization and British Muslim Identity*, London: ICAS press.
- Appadurai, A. (1996) *Modernity at large: cultural dimensions of globalization*, Minneapolis University of Minnesota Press.
- Bell, P. and R. Bell (eds.) (1998) *Americanization and Australia*, Sydney: UNSW Press.
- Castles, S. (2000) *Ethnicity and globalization*, London: Sage.
- Clark, I. (1997) *Globalization and Fragmentation*, Oxford: Oxford University Press.
- Day, D. (eds.) (1998) *Australian Identities*, Melbourne: Australian Scholarly publishing.
- Emmison, M. (1997) "Transformation of taste: Americanization, generational change and Australian cultural consumption", *Australia and New Zealand Journal of sociology*, 33 (3).
- Featherston, M. (ed)(1995) *Global Culture, Nationalism, Globalization and Modernity*, London: sage.
- Holton, R. (1998) *Globalization and The Nation-State*, Hound mills: Macmillan.
- Jameson, F. and N. Miyoshi (eds.) (1998) *The cultures of globalization*, London: Duke University Press.
- King, A.D. (1991) *Culture, Globalization and the world-system*, London: Macmillan.
- Latouche, S. (1996) *The westernization of the world*, London: policy press.
- Maillard, J. D. (2000) *The Dark side of Globalization*, publication of international movement for a just world.
- Mathews, G. (2000) *Global Culture, individual identity: searching for home in the cultural supermarket*, London: Rutledge.
- Ritzer, G. (1980) *Sociology: A multiple Paradigm Science*, Boston: Allyn and Bacon.
- Ritzer, G. (1988) *Sociological Theory*, New York: Alfred A. Knope.
- Roseanu, J.N. (1997) "The complexities and contradiction of Globalization", *Current History*, November.
- Sklair, I. (1998) "Social Movement and Global Capitalism", in F. Jameson and N. Miyoshi (eds.), *The cultures of Globalization*, Duke University Press.
- Tamlinson, J. (1999) *Globalization and Culture*, Cambridge polity press.
- Wallerstein, I. (1979) *The capitalist world economy*, Cambridge: Cambridge University Press.